

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بیکار

دوشنبه ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸ بها: ۲۰ ریال

بیکار را بخوانید و در تکثیر و پخش آن بکوشید

- اویسی های جدید سخن میگویند صفحه ۴
- اخباری از جنبش دانش آموزی صفحه ۱۲
- تظاهرات دانشجویان مبارز در تهران صفحه ۱۳
- گرامی باد خاطره رفیق شهید سیمین جربری صفحه ۸
- امام خمینی به محمد میرلانشاری تأمین داد صفحه ۱۵

ارتجاع حاکم صیادان زحمتکش و مردم مبارز بندر انزلی را به خاک و خون کشید

مشاهده می کنند تنها منبع معاش و زندگی شان با ردیگر بدست شیلات، این مؤسسه سرما به داری دولتی غارت می شود. در جلوشیلات جمع می شوند و با شعار " صید، صید آزاد باید گردد - کار، کار اینست شعار بیکار " به اعمال شیلات بقیه در صفحه ۲

گرفته دست به اعتراض می زنند. بر اساس این توافق قرار داده بود بخاطر فعل تخم ریزی فعلا از صید خودداری شود و صیادان آزاد نیز حق صید راکه رژیم پهلوی از آنان گرفته بود ظاهرا بدست آورده بودند. اما شیلات این قرار داد را زیر پا می گذارد و صیادان زحمتکش که

با ردیگر در گوشه ای از میهن ما زحمتکشان بخاطر رسیدن به درخواست های خود به خاک و خون کشیده شدند. روز دوشنبه ساعت ۵ بعد از ظهر عده ای از صیادان زحمتکش آزاد، جهت اعتراض به زیر پا گذاشتن توافقات قبلی که در اثر اعمال غارت از جانب این زحمتکشان صورت

مضحکة شوراهای دولتی و "حزب" توده خائن

* هدف کمونیستها از شرکت در مجمع بورژوازی چیست، و رویزیو - نیستها چگونه آنرا تحریف میکنند؟ در صفحه ۷

"مروری بر گزارش آقای بهادران"

ارتجاع رسوا می شود، صحت افشاگریهای کمونیستهای واقعی بیشتر روشن می گردد و سازشکاران به نکاپو می افتند!

- اعتماد بسیار از مردم به بی اعتمادی و خشم نسبت به رژیم میدل شده است.
- رویزیونیستهای خائن با افشاء شدن این سند نیز، در صدد پوشاندن - ماهیت رژیم هستند.
- چرا سا زمان مجاهدین خلق در مورد جنایات رژیم در کردستان سکوت میکند؟ در صفحه ۵

اخباری از: کردستان قهرمان

در صفحه ۳

جنبش گاوگری

- مبارزه کارگران نخب زرین
- اعتصاب کارگران کارخانه سیتروئن
- اطلاعیه شماره ۳ کارگران شرکت تکنوکار
- مبارزه کارگران گروه صنعتی پارس (مینو)
- گزارشی از تجمع کارگران بیکار

در صفحه ۱۶

بازرگان چه کسی را می خواهد بفریند؟

(نگاهی به مباحثه نخست وزیر با اوربانا فالاجی)

در صفحه ۱۴

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

گلوله بسته میشوند. امروز حداقل حقوق بعضی حق صید آزاد را میخواهند تا خانواده خود را از گرسنگی نجات دهند. اما ایزدی وزیر کشاورزی که نماینده زمین داران در دولت بازرگان است و حمایت او از زمینداری بزرگ بر همگان آشکار می باشد، و زجاشی رئیس شیلات که زمانی مشاور آتابای بوده و زمانی دیگر در بازرسی شاهنشاهی خدمت می کرده است. بدلیل ماهیت طبقاتی خود و بدلیل دشمنی خود با زحمتکشان حاضر نیستند این حق را برسمیت بشناسند و اگر هم در ظاهر قبول کرده باشند بلافاصله در اولین فرصت این عقب نشینی را پس میگیرند. اعلام جرم فرماندار انزلی علیه وزیر کشاورزی گویای این واقعیت است و کلیشه آنرا ملاحظه می کنید که چگونه وزیر کشاورزی مثلا دشمنی خود را با زحمتکشان صیاد انزلی نشان داده است و این نه وزیر کشاورزی و رئیس شیلات بلکه کل دولت است که امروز در مقابل زحمتکشان ایستاده است. و بهمین دلیل در این مورد نیز می بینیم که دولت با صدور اطلاعیه بی سروتهی که شایهت کامل به

اطلاعیه های شاه در جریان انقلاب دارد، کوشش میکند مبارزه حق طلبانه زحمتکشان را لو ت کند. از "عوامل منکوک" حرف بزنند تا کشتاری را که بدستور هیئت حاکمه صورت گرفته توجیه کند. جالب است دولت که علی لقا عده می بایست از اطلاعات فرماندار انزلی (یعنی نماینده خود در این شهر) برای اعلام موضع در مورد حوادث انزلی استفاده کند هیچ کدام از حرفهای نماینده خود را نمی زند. ولی بجای آن شروع به تکرار مطالب همیشگی میکند. در قسمتی از این بیانیه شبه آریا - مهری چنین آمده است: "... این افسراد (منظور همان مردمی هستند که به اعتراض آمده اند اما دولت دلیل تجمع آنها را چیز دیگری قلمداد کرده است) به ادارات شیلات حمله کرده و در نتیجه به طرف محافظین شیلات تیراندازی هوشی شد با این حال درگیری شدت یافت بطوریکه ۳ نفر کشته شدند. (به آقاییان بسیار بسیار اخلاقی تماشا کنید، نمیتوانند بگویند که این سه نفر کشته کی بودند و بدست چه کسانی کشته شدند و بغرض هم که بطرف محافظین شیلات تیراندازی هوشی شد، ... آیا جوابش کشتن صیادان زحمتکش بود ؟ ...)

... اما علیرغم هر گونه پوژاندن حقایق و جنایتها که از طرف هیئت حاکمه صورت میگردد در هر جنبش اعتراضی که توسط زحمتکشان برای عیان شدن مسأله آنها برداشته می شود چهره کبریه سرما به دار و ارتجاع بیرون می افتد و بدین ترتیب است که زحمتکشان ما یاد میگیرند و تجربه می اندوزند که دیگر بار سرنوشت خود را بدست سرما به داران نیابند. بلکه این بار آن را در دست پرتو بان پولتاریا قرار دهند. هر چه متحدرت یاد صفوف زحمتکشان ایران گرامی باد خاطره شهدای جنبش اعتراضی

صیادان شمال

میکند. و برای همدردی با صیادان انزلی رهسپار این شهر میشوند...

چرا چنین اتفاقاتی می افتد ؟

در یک کلام باید گفت که بدلیل درنیمه راه ماندن انقلاب، بدلیل حاکمیت میوه - چنان انقلاب، مسائلی را که انقلاب ایران رسالت انجام آنها را بعد داشت همچنان حل نشده باقی مانده است. یکسال پیش نیز درست در چنین روزها شئی توده های بیخاسته برای برانداختن نظام سلطنتی و محو سلطه امپریالیسم و رسیدن به آزادی و استقلال توسط گلوله های جگمه پونان شاهنشاهی بخاک و خون در می غلطیدند. اما از آنجا که زحمتکشان و قبل از همه طبقه کارگر رهبری را بدست نداشت، انقلاب بر منزلت خود نرسید و قدرتمندان جدید بدلیل بیگانگی

از مسائل و دردهای کارگران دهقانان و

بقیه از صفحه ۱ ارتجاع حاکم ... اعتراض می کنند. اما آنان که هرگونه رسته ای را بین خود و زحمتکشان گسته می بینند به تنگنچی های خود دستور تللیک بسمت زحمتکشان را می دهند. در اثر این کشتار و وحشیانه ۳-۲ صیاد شهید و حدود ۲۵ نفر زخمی می شوند. اما درد زحمتکشان عمیقتر از اینهاست. آنها همچنانکه فریاد می دهند: "از فحطی و سیکاری مردم بختگ آدمیم" حاضر بودند کشته شوند ولی تسلیم این مزدوران ارتجاع نگردند. بدنبال این کشتار زحمتکشان با شعارهای نظیر: "با سدار با سدار، حامی سرما به دار" با سدار - با سدار مزدور سرمایه دار" کینه طبقاتی خود را بروز دادند و با پشتیبانی مردم مبارزان انزلی به ساختمان شیلات حمله کرده و آتابه آتش می کنند ...

فریاد آرزو ساعت ۱۰ صبح مردم ضمن

- حوادث زمان شاه تکرار میشود، چرا که ریشه مسائل با بر جاست.
- ما بندگان سرمایه داران و زمینداران و سرسپردگان رژیم قبلی هرگز نخواهیم توانست با زحمتکشان جزا بین رفتار نکنند.
- اطلاعیه تحریف آمیز دولت، اطلاعیه های آریا مهری را در توجیه جنایات خود بیخاطری آورد!

تمامی زحمتکشان و خلقهای ستمدیده و بدلیل اینکه نمی توانند در جهت مصالح آنان حرکت کنند و همواره روده روی آنها قرار دارند، هیچگاه نیز نخواهند توانست قدمی در راه زحمتکشان بردارند، بلکه بنا بر دشمنی طبقاتی خود با زحمتکشان به سرکوب و وحشیانه آنان خواهند پرداخت، همچنانکه از اول نیز چنین کرده اند.

بطور مثال ببینیم در همین مورد، مسئله از چه قرار است؟ مسئله این است که صیادان زحمتکش که سالیان دراز زیر فشار شیلات (یعنی موسسه سرمایه داری دولتی که انحصاراً حق صید دارد) قرار داشته اند و بدست گاردهای مزدور شاه هنگام صید، به توضیح فرماندار بندر انزلی به مقامات

مستول در مورد حوادث بندر انزلی:

بنام خدا
وزیر کشاورزی هم در حضور باسلام اینجناب بعنوان نمایندگان صیادان آزاد و فرماندار بندر انزلی بدین اینجناب فوراً از واقعیت های وسیله علیه مدیر عامل شیلات موجود صحنه بر اظهارات ایران و وزیر کشاورزی اعلام مدیر عامل شیلات گذاشت و جرم می گنم چرا که در جریان حتی حاضر نشد کاملاً به تشکیل سمینار بررسی مسائل ماهیگیران در بندر انزلی و کسمپسبون شیلات و استانداری گلان و در ملاقات با وزیر کشاورزی و مدیر عامل شیلات در تهران همه جریانات را دقیقاً به تمامی مقامات مسئول رساندم ولی آقای مدیر عامل شیلات به این مسائل و حقایق واقعی نهنده و فقط مقررات و بخشنامه های مصوبه را بدون توجه به اهمیت و بیانشانمهای اینجناب برای ادای شهادت و حساسیت منطقه و اهمیت بیان مواقع آماده هستم و ... مسئله بروشنی ندیدم و آقای علی گل شیخی تقدیر.

(روزنامه جمهوری اسلامی ۲۶ مهر ۵۸)
این توضیح نماینده دولت را که شاهد عینی حوادث بوده با "اکاذیب دروغ با فان دولتی که در شهران نشسته اند مقایسه کنید!

تشییع جنازه چند هزار نفری شهدای دبروزدر حالی که عده ای از افراد نیروی دریایی را پاسانان نیز همراه آنان در مراسم شرکت کرده بودند، بسوی مقر سپاه پاسداران حرکت می کنند، آنها در حالی که شعارهای نظیر: " مرگ بر این حکومت آخوندی" "بوادری، بیابری، حکومت کارگری"، "درد بر صیادان شهید"، "خلخال دیوانه اعدام باید گردد"، "خلق کرد پیروز است - ارتجاع نابود است" و ... را می دادند به مقر سپاه پاسداران میرسد پاسداران در اینجا نیز بسوی مردم تللیک نموده و چند نفر از آنها را کشته و عده زیادی را زخمی میکنند (یک افسر نیروی دریایی و یک پاسان نیز جزو زخمی ها بود) و این نشان میدهد که آنها در شقیبیل دستورات اکید برای کشتار مردم دریافت کرده بودند.

پاسداران آدمکش که در محاصره توده های خشمگین قرار گرفته بودند مردم با مولوتوف و اسلحه، مریر به آنها پاخ میدادند، بالاخره فرار میکنند و جندتن از آنها حین فرار بدست مردم کشته میشوند، و مردم ستاد را به تصرف خود در آورده و مقداری اسلحه بدست می آورند، توده های خشمگین پاسداران فراری را تا شهر بانی تعقیب کرده و شهر بانی را نیز در محاصره قرار میدهند و شهر بصورت کامل بحالت تعطیل در می آید و در این دوروز مجموعاً ۱۴ تا ۲۰ نفر کشته و حدود ۹۰ نفر (به نوشته کیهان) زخمی میشوند.

بدنبال این وقایع موجی از خشم کیلان را فرامیگیرد: در رشت به حمایت از زحمت کشان انزلی نظا هرات صورت میگردد که طبعی آن ۲۲ نفر توسط پاسداران زخمی سگرددند و مردم خشمگین نیز مقر سپاه پاسداران و مانینهای اطراف ستاد و کیوسک را محاصره و با آتش میکشند، در بندر حین کشتار، زحمتکشان ساختمان شیلات را با آتش میکشان

پیکار

اخباری از کردستان

سندج

روز ۵۸/۷/۲۶ مردم سندج برای بزرگداشت یاد یکی از شهیدان پیشمرگ "سایله" اجتماع کردند. سپس در خیابانهای اصلی شهر دست به راهپیمایی زدند. برخی از شعارها چنین بود: "مه رک بوجاشه کان - جاشه کورد فروشه کان" (مرگ بر مزدوران - مزدوران کرد فروش)، "تاهمه توده هاست، حسینی رهبر ماست"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد".

در خیابان وکیل عده ای از جاشه های مفتی زاده (مابزرگمی، نجم الدین خامسی و برادرش، رخاکیوه کتان، ناصر رخ آور، حمید سیدالشنده ای، اقبال بیگی) که از قبل در خانه های کمین کرده بودند به تظاهرات کنندگان حمله کرده و با تیراندازی هوایی آنان را متفرق نمودند. ولی مردم در خیابان دیگر نظرات را از سر گرفتند که پس از چندی به آرامی به پایان رسید. هنگامیکه عده ای از جوانان از جلوی مقر سپاه پاسداران در خیابان ۲۲ بهمن عبور میکردند، دو نفر از آنان توسط پاسداران بجرم شرکت در تظاهرات دستگیر شدند. مردم از این عمل بخشم آمده و جلوی مقر سپاه پاسداران اجتماع کردند و خواهان آزادی باران خود شدند. جواب پاسداران رگبار گلوله بود که ۹ زخمی و ۲ کشته برجسای گذاشت. دختر ۵ ساله ای بنام لیلیا سجادی جزو کشته شدگان بود. در میان زخمیها نیز یک کودک ۷ ساله و یک کودک ۸ ماهه دیده میشود.

شب همانروز بلندگوهای ارتجاع اعلام کردند که این عده عوامل صیونیت و ضد انقلاب بودند و قصد حمله به سپاه پاسداران را داشتند؟! *

روز جمعه ۵۸/۷/۲۷ دو نفر دیگر از زخمی ها در بیمارستان قانع به شهادت میرسند. نزدیک ظهر حدود ده هزار نفر از مردم شهر به عنوان اعتراض به جنایتهای رژیم دست به تظاهرات زدند، که بدون حادثه ای پایان یافت.

جاودان یاد شهیدان خلق کرد

روز یکشنبه ۱۵ مهر برابر با چهلمین روز شهادت گروهی از انقلابیون و رزمندگان کرد بود که بدست خلخاللی جلاد، حاکم شرع منصوب آقای خمینی، به شهادت رسیده بودند. بهمن مناسبت از چند روز قبل تراکت و اعلامیه هایی برای بزرگداشت این شهیدان در شهر پخش شده بود. و تصاویری از لحظات اعدام را با قطعات بزرگ در خیابان اصلی شهر و معا بر بزرگ نصب کرده بودند.

صبح روز یکشنبه تظاهراتی، عمدتاً از جانب دانش آموزان دختر و پسر و از مدارس صورت گرفت و تظاهر کنندگان به خیابانها آمدند. اما تظاهر کنندگان تعدادشان خیلی زیاد نبود بعد از ظهر همین روز مجدداً تظاهراتی

صورت گرفت که صف تظاهر کنندگان به یک کیلو متر میرسید آنها با عوراز خیابانهای اصلی شهر در حالیکه شش شهید اراد را جلوی صف و عکس های بزرگ شده ای از لحظات اعدام انقلابیون را در طول صف حمل میکردند. شعارهایی بر زبان کردی و فارسی میدادند مانند: "اتحاد مبارزه، پیروزی"، "هرگ بر مفتی زاده"، "عزالدین حسینی رهبر خلق کرد است" و... جمعیت بقدری زیاد بود که پاسداران و ارتش علیرغم ممنوعیت تظاهرات از جانب خلخاللی جرئت مداخله و مزاحمت را نیافتند تظاهرات در حدود ساعت ۶ بعد از ظهر بدون حادثه ای پایان یافت.

مهاباد

نمونه ای از نفرت مردم به پاسداران روز جمعه ۵۸/۷/۲۰ حدود ۳ ساعت بعد از ظهر عده ای پاسدار که از مهاباد حرکت کرده بودند با یک ماشین حمل و نقل وارد مهاباد می شوند. مردم به آنها هجوم می برند و پاسداران بحالت تیراندازی به سمت شهرپایانی عقب نشینی میکنند. پاسداران مستقر در شهرپایانی از ترس حمله مردم به آنها به پاسداران اطلاع میکنند که هرچه زودتر شهرپایانی را ترک کنند. طولی نمیکشد که یک زرهپوش ارتشی به شهرپایانی می آید و پاسداران را به پادگان میبرد مردم به شهرپایانی میریزند و زمین خلع سلاح پاسدارانها، آفسری را که میخواسته مقاومت کند بقتل میرسند. آنها همچنین ماشین پاسداران را به آتش میکنند و تمامی وسائل شهرپایانی را مصادره می کنند. در این درگیری یک کارگر و یکفرودانش آموز شهید میشوند و یک نفر پاسدار و یک نفر پاسمان نیز مجروح میگردد.



از خبرنامه شماره ۲ سازمان انقلابی زحمتکشان

مورخ ۵۸/۷/۱۷

یک آری - پی - جی ۷ مقدار زیادی مهمات معادله شد و پیشمرگان سالم به پایگاه خود بازگشتند.

۲ - در تاریخ ۵۸/۷/۷ رفقای (س. ا. - ز. ک. ا.) پایگاه "برده رشان" را پیش از اینکه به تصرف مجاهدین درآید منقرض کردند.

۳ - رفقای پیشمرگ (س. ا. ز. ک. ا.) در روز ۵۸/۷/۱۱ بدینال بستان جاده میان دو آب - بوکان طی یک حمله به خود، وی دشمن "مجاهد" را کشته و یک نفر درجه دار را دستگیر کردند و پس از مصادره یک دستگاه ماشین سیمرغ و تعداد ۴ قیفه ز - ۳ و مقادیری فشنگ سالم به پایگاه بازگشتند. در شب همان روز، پیشمرگان (س. ا. ز. ک. ا.) جاده مهاباد - میان دو آب را بسته و نفر درجه دار را دستگیر کردند.

کردستان ایران

۱ - رفقای پیشمرگ "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران، پس از اطلاع از اعزام یک ستون از نیروهای دشمن از طریق جاده بانه - سردشت در تاریخ ۵۸/۷/۱۳ کشتل این جاده را در دست گرفته و باززدید شدن این ستون در روز ۵۸/۷/۱۵ جاده را مین - گذاری کردند. متأسفانه مین ها به علت نقص فنی عمل نکردند و در نتیجه درگیری شروع شد. پیشمرگان (س. ا. ز. ک. ا.) در این نبرد قهرمانانه که ۸ ساعت بطول انجامید، همراه با عده ای از پیشمرگان که در جریان جنگ به کمک آنها آمده بودند، نیروهای ۸۰ نفره دشمن را تار و مار کردند. در جریان این درگیری ۶۴ تن از مجاهدان کشته و ۱۱ تن دیگر دستگیر شدند همچنین ۲ قیفه مسلسل کالیبر ۵۰، یک خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری ۲ تیربار ز - ۳، ۳۰ قیفه فشنگ ز - ۴،

اوبسی های جدید سخن می گویند!

تهدید آشکار خلق کرد توسط لشکر ۶۴ ارومیه

در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۸/۷/۱۷ اطلاعاتی از طرف لشکر ۶۴ آذربایجان غربی درج شده است که تا بیان نحوه بسیار می باشد. محتوای این "اطلاعیه" در عین آنکه ما هیبت فدخلتی رژیم حاکم و ارتش "ملی" اسلامی اش را نشان می دهد، بیانگر ضعف و زبونی و استعمال آن در مقابل با خلق ستمدیده و قهرمان کرد نیز می باشد. "اطلاعیه" در آغاز، به بسیار "دوستانه" و "برادرانه"، "اهالی غیور و میهن پرست کرد" را مورد خطاب قرار می دهد تا زمینه را برای بیان "احل خطبه" آماده سازد. و در امتداد همین زمینه "تقریباً" و "طریقه شرعی و میهنی"، "حکومت خرد" و "فرمان امام" را به "بختی" منتسب می شود تا با سوء استفاده از ناآگاهی و احساس مذهبی مردم، از آنان را متوجه کرده و از آنان در جهت اهداف پست و پلید رژیم حاکم بهره گیری. "اطلاعیه" بعد از این مقدمه چینی و زمینه سازی خود همان "همکاری" با ارتش و ژاندارمری کمیستنداست برای "رفاه" اهالی و "امنیت منطقه" خلیج می کند. (لابد تا ضمن الحاشیه هم حقیقت لشکر ۶۴ حیوننده می باشد!) می شود. همکاری ای که عوسوسله امام خمینی هم فرحان داده شده ولی بلافاصله این پیشنهاد و خواسته تبدیل به یک دستور العمل مریخ و خطه منقار می شود که "باید در همه حال دست برآورد همکاری مسوی برادران نظامی در ارتش" "اطلاعیه" ما این "دستور" پایان نمی یابد بلکه آغاز می شود و تمام مطالبی که تا اینجا در "اطلاعیه" آمده است خود مقدمه ای می شود برای مطالب بعدی که متن اطلاعیه را تشکیل می دهد. متن "اطلاعیه" پس از مقدمه ای که ذکرش وقت چنین شروع می شود! "ارتش به کلیه اهالی آبادی های منطقه آذربایجان غربی اکیداً اعلام می دارد، چنانکه افراد انقلابی و اشرا و مزدوران حزب منحل، دموکرات را پناه دهند و با آنان به هر نحوی همکاری و با در مقابل آنان بی تفاوت باشند یا خلافکاران و اشرا در حوالی آبادی آن به اعمال گروگان گیری دست بزنند و همکاری اهالی با آنان متخص باشد، یقیناً بدانند با خود اهالی آن حدود مانند افراد حزب منحل، دموکرات و اشرا انقلابیون رفتار خواهد شد. فرمانده لشکر ۶۴ چگونه چهره فاشیستی و جنایتکارانه خود را عیان ساخته است. دقت بیشتری در نقل قول فوق الذکر می کنیم تا ما هیبت ارتش جمهوری اسلامی و رژیم حاکم را بهتر در با بیم در نقل قول مذکور، ارتش اهالی آبادی های منطقه آذربایجان غربی را، ۱- اکیداً بر حذر می دارد از اینکه "افراد انقلابی و اشرا و مزدوران حزب منحل، دموکرات را پناه دهند" (البته در این بنا منظور افراد انقلابیون، اشرا و ... روشن است. روشن است که فدا انقلابی درقا موس قدرت حاکم و ارتش "ملی" اش یعنی انقلابیون، فرزندان راستین خلق و توده زحمتکشی که حاضر

نست در مقابل ستم جباران سر تعظیم و تکریم فرود آورد. اما بلافاصله گویی از عدم غلظت کافی تهدیدنا را می ندهد تا با افاه میکند که ۲- "همکاری" با آنان به "هر نحوی" ممنوع است. و با این تاکید به گمان خود تمام راهها را بروی خود بسته است تا از ازمیان و مدافعین راستین خود حمایت و پشتیبانی نکنند. ولی ارتجاع از آنجا که سیداندا توده های میلیونی طرف است (توده های که بنا زکی یک رژیم دیکتاتوری را سرنگون کرده اند) و آنها با این تهدیدها از ازا درسی روند بندت خشمگین شده "صدان قروچه" میرو و ملاش می کند تا چاره ای بیاندیشد. لکن ما هم چاره ای جز غلیظ تر کردن تهدیدش نداریم. اینست که این بار ۳- اهالی منطقه را از "بی تفاوت بودن"

در مقابل انقلابیون سزیر حذر می دارد بی - شرمانه از آنان می خواهد که: "بمنظور جلوگیری از هرگونه اتفاقات و اعمال خرابه کاری در منطقه با ارتش همکاری و با مراجعه به نزدیکترین مکان ارتش و با ژاندارمری ما مورین را از مقاصد شوم و توطئه فدخلتی آنان (یعنی انقلابیون) با خبر سازند. و از اهالی می خواهد که برای ارتش فدخلتی و سر علیه انقلابیون حاسونی و خیرچینی نکنند و قیاحه شرابنکه حیطه عمل آنان، نه تنها منطقه مسکونی شان، بلکه باید "حوالی آبادی آنان" را نیز در برگیرد!! اما "اطلاعیه" هنوز پایان نیافته بلکه تا اینجا وظایف اهالی منطقه آذربایجان غربی را تعیین کرده است. اطلاعیه با مقدمه ای و منتهی "اوبسی"

گفته آغاز شده و ادامه یافته و در این میان وظایفی برای اهالی منطقه آذربایجان غربی تعیین کرده. ولی ... ولی اگر این "اهالی" که با پوست و گوشت خود ما هیبت فدخلتی جمهوری اسلامی را درک کرده اند، و بوجوسی و بنهودگی وعده های رهبران و حاکمان کنونی را در بافته اند، بخوانند که از این "وظایف" و "دستورات" سر بیجی کنند و آنها را به ریشخند و استهزا بگیرند، تکلیف شرعی چیست؟ "اطلاعیه" با اصرار حثی توام با "قاطعیت" اعلام می دارد که کسانی که این دستورات را بکار بستند و از این "وظایف" تخلفی کنند "یقیناً" بدانند با خود اهالی آن حدود (و نه حتی همکاری کنندگان و "بی تفاوت" ها بلکه "اهالی آن حدود" - گویا فرمانده جنایتکارانی که قریب ۷۰ نفر از اهالی دهکده قارنا را قتل عام کردند سخن می گوید) مانند افراد حزب منحل، دموکرات و ضد انقلابیون رفتار خواهد شد و هموطنان ما بخوبی میدانند که امروز به بهانه اند انقلابی بودن چگونه بهترین فرزندان خلق را به خوشه اعدام می سیرند و حتی از افراد مریض و مدمومینی که تا کمترشان کج گرفته شده است هم نمی گذرند ... بالاخره "اطلاعیه" پایان می پذیرد. ولی علیرغم تهدیدهای فاشیستی که در اطلاعیه آمده است و لشکر ۶۴ هم "مادفانه" و "خالمانه" در اجرای آن کوشا خواهد بود، فرمانده لشکر ۶۴ محبوب با زیر گان نخست وزیر منصوب آیت الله خمینی، بهیچ وجه آرامش ندارد و آسوده خاطر نیست. زیرا که او و امثال او خوب میدانند، بر خلاف تبلیغات را دیوتلو بیزیون و رسانه های گزوهی دست نشانده و مزدور، که وانمود می کنند ارتش و با سداران برای سرکوب عوامل پالیزیان و صهیونیسم و ... تلاش می کنند، این مردم هستند که در مقابل ارتش و با سداران ضد انقلاب قرار دارند و این توده های زحمتکش خلق کرد و انقلابیون هستند که جان بر کف برای احقاق حقوق اولیه خود میزنند و بهیچ دلیل هم تیسار و همبالکی هایش حق دارند که علیرغم مادر کردن اطلاعیه های غلاظ و شاد آسوده خاطر نباشند. حق ندارند؟! ■

و یا با آنان به هر نحوی همکاری



ارتجاع رسوا میشود، صحت افشاگری های کمونیستهای واقعی بیشتر روشن می گردد و سازشکاران به تکاپوی افتند!

از بدوری کار آمدن رژیم حاکم، نیرو - های راستین طرفدار طبقه کارگر، سیاستها و عملکردهای ضدانقلابی آنها در پهنه های گوناگون، توضیح داده و افشاء می نمودند. ولی با توجه به محدودیت توان و قلت امکانات نیروهای طرفدار طبقه کارگر و قدرت رژیم که درختم شده ها ریشه داشت و نیز امکانات وسیع و گسترده تبلیغاتی آن، اکثریت توده های خلق از حقیقت واقعیاتی که در میهن مان می گذشت و توسط نیروهای انقلابی و مترقی با زگو می شد، با خبر نمی شدند (بویژه بمسداز توقیف مطبوعات مترقی) و با اگر با خبر می شدند با تحریفات و توجیهاتی که از طرف ارتجاع حاکم درباره آنها می شد، آنها را باور نمی کردند ولی از آنجا شکی نمی توان همیشه بر دروغ و نیرنگ و ناآگاهی توهم توده ها تکبیه زد و از آنجا شکی بر انجام دروغ و نیرنگ دروغگویان و نیرنگ بازان بر ملا می شود و توهم توده ها فرو می ریزد، اکنون بسیاری از سیاست های فریبکارانه و ارتجاعی رژیم برای توده های که تا چندی پیش به رژیم ایمان و اعتقاد داشتند روشن شده است و از همین رو هم اعتقاد سابق به بی اعتمادی، خشم و کینه نسبت به قدرت حاکم و سردمداران رژیم بدل گشته است. امروز بسیاری از مردم ما می بینند مسائل را که انقلابیون راستین مطرح می کردند، مانند کمک رژیم به فتوایا و تسلیح آنها بر علیه دهقانان تخریب گشت دهقان و سوزاندن غرنه های آنان توسط فتوایا (که بطرز نا جوانمردانه ای به نیروهای انقلابی چپ نسبت داده می شد)، حمایت و پشتیبانی کامل رژیم از سرمایه داران زالوهفت در مقابل کارگران ستمدیده و قهرمان مساعدهت و همراهی مرتجعین و جناحین کاران در کردستان بر علیه خلق دلاور کرد و سرکوب خائسانه این خلق رنج دیده، سازش و ماسکات با امپریالیسم و بویژه با امپریالیسم آمریکا و تلاش در تحکیم نفوذ وی مویه و حقیقت دارد. بطوریکه حتی خود قدرتمندان هم به انحاء گوناگون و با انگیزه های مختلف مجبور به اذعان بدانها می شوند. مثلا در مورد کردستان بطور مستمر از طرف نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست برای توده ها و واقعیات توضیح داده شد و غلغل بوجو آمدن جنگ تحمیلی به خلق کرد بررسی گردید. آنها بصراحت بیسان می کردند که "خلق کرد خود مختاری می خواهدند جنگ". خلق کرد تجزیه طلب نیست، جنگ افروز - ان و جناحین کاران نیروهای انقلابی و توده های خلق کرد نیستند، بلکه فتوایا، سران ارتش مزدور نا هشتای از قبیل ظهیر نژاد (نیمسار محبوب نخست وزیر منصوب آقای خمینی) و مرتجعینی چون چمرانها هستند. این خلق کرد نیست که به کشتار و خونریزی دست زده است. خلق کرد خود مورد تاجا و زوگشتا روحخسانه قرار گرفته و مرتجعین کوردل حتی به قتل عام گروهی آن دست زده اند. اما پرده فریب و ریا به کمک بوقه ای تبلیغاتی رژیم و با سواستفاده از ناآگاهی و احساسات مذهبی توده ها مانع از

روشن شدن واقعیات برای اکثریت توده ها می شد. و آنان را با دروغهای بزرگ و وقیحانه (مانند در محاصره قرار گرفتن زنهار در سنندج توسط اشرا که توسط خود آیت الله خمینی اعلام شد) به جنگ خلق کرد می فرستادند که در راه منافع امپریالیسم و ارتجاع بکشند و با کشته شوند. ولی اکنون رژیم خسته و خشمگین از مقاومت دلاورانه خلق کرد و افشای مستمر جناحین توسط نیروهای انقلابی مارکسیست - لنینیست مجبور شده است صحبت از راه حل سیاسی بمیان آورد (رژیمی که تا دیروز از "پاک شدن کردستان و ختم غائله" کردستان سخن می گفت)

کشته شده اند و دهات را غارت کرده و به آتش کشیده اند و استوار بگریمی در کویا کو ۵ نفر کشته و این در اثر بی لیاقتی با خیانت و توطئه فرماندهان ژاندارمری از یکسو و تحریک احساسات ضد کردی و بیدار شدن روح انتقا محوئی بر ضد کردهای معصوم است. متأسفانه با اینکه ما ملین این کشتار شناخته شده اند به علت حمایت ظهیر نژاد از مفسدین محلی امکان دستگیری و مجازاتشان نیست.

۴- در نطقه و حومه و بلکه در سرکردستان و آذربایجان غربی یکی از عوامل جنگ و خونریزی وجود ملانماهای ساواکی با متعصب و ضد کردی و فتوایا می باشد که توسط ارتش و ژاندارمری مسلح شده اند (البته اگر آقای بهادران نمی توانستند اسم ببرند، ما

- اعتماد بسیار از مردم به بی اعتمادی و خشم نسبت به رژیم مبدل شده است.
- رویزیونیستهای خائن با افشاء شدن این سند نیز، درصد پو شاندن ماهیت رژیم هستند.

و بدلیل بن بست که رژیم در آن گیر کرده است خامیان و نمایندگان روشن بین آن به تلاش افتاده اند تا بلکه رژیم را از این بن بست نجات دهند، در این راه آنها گوشه ای از جنایات باندهای مختلف رژیم را افشا می کنند. تا بلکه سردمداران حکومت را سر عقل آورند، که بیش از این منافع در از مدت خود را به خطر نیا نندازند. ما در اینجا توجه شما را به بخشی از گزارش آقای بهادران نمابنده "امام" و آیت الله منتظری (ایشان بدستور رضا هی امام دستور کشتی زایت - الله منتظری به آن منطقه رفته بودند) که ۲۵ روز در کردستان و آذربایجان غربی تحقیق و بررسی کرده است، بدون هیچگونه تفسیر و توضیحی به نقل از "با مداد" بیست و ششم مهر ماه می آوریم:

۱- بعضی از اذله و شواده در دست است که در کردستان و آذربایجان غربی یک توطئه مرموز در جریان است زیرا فتوایا و مالکینی که در رژیم گذشته عامل اجرائی شاه در منطقه بوده اند توسط افرادی نظیر آقای دکتر چمران و تیمار ظهیر نژاد فرمانده لشکر ۶۴، سرهنگ شهبازیان و سایر فرماندهان ارتش و ژاندارمری تا بن دندان مسلح شده اند و در برابر مردم مستضعف که سالیان زیاد است از دست فتوایا زجر کشیده اند تحت فشار قرار می گیرند.

۲- بعضی عناصر ارتشی مانند فرماندهان فعلی کردستان و آذربایجان غربی و با و روح خصومت و عقده را بین ترک و کرد منطقه چنان تحریک کرده اند که برای همیشه باقی خواهد ماند همین عامل باعث بیسازاری مردم بیگانه از جمهوری اسلامی و بدبینی به شما گشته که در نتیجه مردم بسوی دموکراتها سوق داده می شوند.

۳- با تحقیقات مفصل که گزارشات و نوار های موجود جوانمردان استعدای ژاندارمری و مجاهد نماهای نطقه تحت سرپرستی آقای معبودی و سرگرد حنفی در قارنا از توابع نطقه حداقل ۴۵ نفر را بدون کینه قتل عام کرده و در محل سکونت آنها و بعداً کشته ها را در سانسها انتقال داده اند که با معبودی و در جنگ

اسمش را می گوئیم: ملاحسنی جلاد را زومه، شیخ گزگمک تر پیرانشهر

چگونه رویزیونیستهای خائن بر جنایات رژیم پرده می افکنند؟

این اسناد فقط ماهیت رژیم و سردمداران آن را سوا نمیکند، بلکه نمای کاسنی را که تلاش می کنند ما ملین اصلی این جنایات و از دید توده ها پنهان نگه دارند و با بنوعی پرده پوشی کرده و با بساکوت خود در مقابل این فجایع عملاً قصابی خلق کرد را تا بیست می کنند، نیز افشای می سازد. آری همه اینها را نیز رسوا می کنند.

رویزیونیستهای توده ای که بنا بر ماهیت خائسانه خود، تا بحال تلاش کرده اند بر جنایات رژیم پرده بیا فکنند و از معرفی ما ملین اصلی جنگ افروز در کردستان - همانست با برنقاط - خودداری کنند، در اینجا نیز دست از پرده پوشی بر نمی دارند. آنها حتی در مورد همین سند بالا نیز نهایت چاکر منشی خود را به ارتجاع و سردمداران رژیم کنونی نشان می دهند. آنها در حالیکه در مردم مورخه ۵۸/۷/۲۶ به این سند اشاره می کنند و آنرا "خبر تاور" می نامند، در حالیکه این سند نه برای خلق کرد و نه برای نیروهای کمونیست حیرت آور نبوده و نیست چرا که آنها بارها خود بیش از این در مورد چمران ها و مسلح کردن فتوایا محلی و ... سخن گفته اند. خیانت پنهان توده ای بلافاصله برای اینکه قدرتمندان را از خود نرنجانند، می گویند "ما روی افراد و خائسانه انگشت نمی گذاریم" که منظورشان چمران آتش افروز و قصاب، ظهیر - نژادها و حسنی و معبودی های جلاد ... است) "ولی روی کتد ... صد درصد تصنیی ما جاری کردستان انگشت نمی گذاریم!" ما می گوئیم مگر کتد ما جاری کردستان چیست؟ جز این است که خلق کرد حق تعیین سرنوشت می خواهد و رژیم نه فقط این حق را به رسمیت نمی شناسد بلکه به کردستان لشکر کشی می کند تا بر علیه خلق

کود - با بقیول آقای خمینی "گفار" - بختگد؟
جز این است که ما مورین سرکوب خلق کسرد
عبارتنداز: طهریزاده و فرماندهان جلاد
دیگر و سپاه پاسداران و خلخال قصاب و در
راس همه چمران؟ و جز این است که چمران پس
از یک دور سرکوب ظاهراً موفقیت آمیز اما
درواقع انداختن کل رژیم به بن بست خالصی
ناپذیر، نارضعت! میگرد و آیت الله خمینی
و بازگان بدلیل ناشیگی های ایشان در
پیشبرد مقاصد خویش به اورتقا مقام می دهند
و در راس مائین سرکوب خود یعنی ارتش قرار
می دهند؟ بنا بر این آیا این شیادی و دشمنی
با توده ها نیست که روبرو نیست ها با گفتن
اینکه: "ما روی افراد و اشخاص انگشت نمی -
گذاریم... تلاش می کنند توده ها را از برقرار
کردن ارتباط منطقی بین چمران ها و... با کل
رژیم حاکم مانع گردند؟ و نگذارند که با افشا
ندن چمران ها و فرماندهان جلاد ارتش کسانسی
افشا گردند که اینها را وسیله پیشبرد سیاست
ومشی ضد خلقی خویش قرار داده اند (●) و آیا این
شیادی نیست که با وجود تمام حقایق فوق الذکر
"کنه ماجرای کردستان را" صد در صد تصنعی"
بنامیم تا میاد توده ها را افشاندن این اسناد
پی به واقعیت بیاورند؟

نگاهی به مواضع

سازمان مجاهدین خلق ایران

بعضی از نیروهای خلقی نیز هستند که
بنابر ماهیت طبقاتی خود و از آنجا که بدلیل
فقدان قدرت سیاسی لازم پرولتاریا و حزب وی در
شرایط کنونی، چشم به قدرت حاکم دوخته اند،
نتوانسته اند در مورد کردستان سیاست درستی
در پیش گیرند. از جمله این نیروها سازمان
مجاهدین خلق است که اساساً طوری به مسائل
جاری کشور برخورد می کند که گوئی مبارزه
طبقاتی حاد و بیچیده ای که امروز در جامعه
ما جریان دارد ناشی از یک "سو، نفا هم" است!
آنچه منطق مجاهدین را در بسیاری جاها و در
بسیار این مبارزه طبقاتی تشکیل می دهد، این
است که گویا کسانسی دور آیت الله خمینی را
گرفته اند و اجازه نمی دهند ایشان تصمیمات
درستی بفتح توده ها بگیرند. در نتیجه "تصادفاً"
کشتار خلق کرد، عرب، کارگران، صیادان انزلی
و... پیش می آید و گویا با از این ناشی از یک
"تصادفاً" است که دور ایشان برنده از کسانسی که
ماهیت برخی از آنان برای خود مجاهدین نیز
تا حدی روشن است. این منطق که عاری از هر
گونه پایه علمی است آدم را میاد استدلال
عامیانه و نا آگاهانه، توده ها در زمان شاه
می اندازد که سردمداران، آگاهانه برزیا نها
انداخته بودند: "شاه خوب است ولی اطرافیانش
بد هستند" اما امروز توده های ما در برشو
مبارزه طبقاتی عظیمی که از سر گذرانده اند
به آن حد از رشد و آگاهی رسیده اند که دیگر
زیر بار اسنگونه منطق ها نروند. از این
گذشته زمانی که خود آیت الله خمینی بسا

(●) - ما در شماره ۲۰ پنده بازم به مواضع
حزب توده در قبال مسئله کردستان خواهیم
پرداخت.

مراجعت نقطه نظرات خود را در مورد مسائل مختلف
بیان می کند و مسئولیت بسیاری از چیزها را
قبول دارد و حتی از اطرافیانسی نظیر دکتر
بهشتی و دکتریزدی و قطب زاده و... که مورد
بغرت (با حداقل سو، طن) توده ها هستند بسا
بردن اسم حمایت می کند، جاشی برای اینگونه
منطق های عوام فریبانه باقی نمی ماند.
سازمان مجاهدین پس از مدتها سکوت در
مورد فجایی که بدست هیئت حاکمه در کردستان
صورت گرفته است و پس از تماشای مبارزات و
باریدن گلوله ها بر سر خلق کرد و پس از نشان
دادن بی اعتنائی نسبت به قتل عامهای ۲۰ نفر
رنا و کودگان و افراد بیگناه دهکده های
"قارنه" و... و عدم افتخاری در مورد عاملین
آنها و بسیاری دیگر فجایع نظیر آن و اساساً

است که دست به این جنایات می زند. آری آنها
از آنجا که قادر به درک این واقعات نیستند،
حتی مرزهای خود را نیز با هیئت حاکمه مخدوش
می سازند. تا چهره سر به مرز بندی طبقاتی که بین
زحمتکشان و خلقها از یک طرف و قدرت حاکم از
طرف دیگر وجود دارد.
ما سوال می کنیم این "دست راستی ها" که
شما از آن صحت می کنید چه کسانسی هستند؟ آیا
بازرگان که تلاتن اوسرای تحکیم مواضع سرمایه -
داری وابسته بر همگان روشن است و بخشش
خصوصی (یعنی سرمایه داران بزرگ و وابسته)
را مظلوم! مینامند. به کشتار خلق کرد
به دست چمران ها افتخار می کند، کارگران مبارز
و حق طلب را ضد انقلابی می داند. دهقانانی را
که زمین داران را از زمین هائی که بر روی

- امروز بسیاری از مردم ما می بینند که حرفهای ما رکبست - لنینستیهای
راستین درباره رژیم حاکم موبه مو درست بوده است.
- چرا سازمان مجاهدین خلق در مورد جنایات رژیم در کردستان،
سکوت میکند؟

پس از کساره گیری آگاهانه (چند ده روزه، خویش)
از مبارزه طبقاتی به بهانه، "اعتراضی بسا
خفقا" (بقول اولین مجاهد پس از انتشار در
دوره جدید، گوئی دیگر خفقا تمام شده است!)
ولی در اصل بخاطر نجات خود از موضع گیریهای
صریح و آشکار در مورد مسائل توده ها چه در
کردستان و چه در مورد آنچه در سایر نقاط بر
سر زحمتکشان و نیروهای انقلابی می آید و
بخاطر اینکه در مقابل قدرتمندان قرار بگیرد،
اخیراً نظراتی در مورد کردستان طی نامه ای به
آیت الله خمینی مطرح کرده اند که برخوردار
چند اجمالی بدان ضروریم:

"دست راستی های" نامعلوم

وچپی های معلوم!

مجاهدین در این نامه برای اینکه به
خیال خود، خود را از "شر" سوالات بسیاری که از
جانب توده های پر شور جوان و مبارز، که به
اعتبار گذشته، مجاهدین، حول این سازمان
گرد آمده اند، خلاص کنند. و برای اینکه به
سوالاتی نظیر چرا سکوت می کنید؟ پس کجا رفت
آن حمایت از خلقها و حرفها و شعارها را جع به
حق تعیین سرنوشت خلقها (از جمله خلق کرد)
جواب درستی ندهند، به "چپ روهای" معلوم و
"دست راستی های" نامعلوم! حمله کرده اند
و گوش کرده اند چنین وانمود کنند که گویا در
کنار خلق کرد قرار گرفتن و از منافع آنها
دفاع و پشتیبانی کردن به "تفاهای فرعی"
"دا من زدن" محسوب میشود! آنها از آنجا که
قادر به درک پیوند مبارزه ملی خلقها (واز
جمله خلق کرد) با مبارزه ضد امپریالیستی
در شرایط مشخص کنونی نیستند، از آنجا که قادر
به درک این واقعیت نیستند که هیئت حاکمه
کنونی نه از روی "تصادفاً" و "سو، نفا هم" و نه
در نتیجه، گزارشات غلط این با آن دست راستی
لاید نامعلوم به رهبران! است که به کشتار خلق
کرد پرداخته بلکه دقیقاً بخاطر منافع
طبقاتی خود و نظام سرمایه داری وابسته که
لاجرم منافع امپریالیستهارا نیز در بر می گیرد

آن جان می کنند بیرون رانده اند. "فاسب"
می نامد و به میوه های شناخته شده امپریالیسم
نظیر قهوه، فلاح، شاکر و... می بالد، دست
راستی نیست؟ و آیا این در حالی نیست که
آقای بازرگان نه بمنوان یک فرد بلکه
بمنوان رهبر تمام نمایندگان بورژوازی که
در "نهضت آزادی" گرد آمده اند و اکنون سهم
مهمی را در رأس قدرت حاکمه دارند، عمل
می کند؟ آیا بزدی ها و چمران ها و قطب زاده ها
و بهشتی ها و... که در قدرت حاکمه، فعلی
شریکند، دست راستی نیستند؟ و باز آیا همه
اینها منتخب و مورد تأیید امام نیستند؟ و
آیا این نشانگر و مبین نوع تفکر خود او هم
نیست؟... و آیا لشکر کشی به کردستان و کشتار
خلق عرب، به خاک و خون کشیدن کارگران و
دهقانان در کارخانه ها، در روستاها (و اخیراً
در بندر انزلی) و شرباران فرزندان انقلابی
خلق بدست کسانسی غیر از پاسداران تحت فرمان
"شورای انقلاب"، ارتش و مدنی قصاب و خلخال
جلاد صورت می گیرد؟... و اگر اینها مجموعاً
طنبی را تشکیل می دهند که قدرت را در دست
داشته و بر علیه کارگران، دهقانان، خلقها
و نیروهای انقلابی عمل می کنند - چیزی که
امپریالیسم هم خواهد - پس دیگر این
"دست راستی های" "مجهول" کجا هستند؟ و
دشمنان "مجهول" خلق کجا قایم شده اند که
بیا بیا دست و پسترا زبانتان عمل کنند؟ نکند شما
هم ترهات رژیم را قبول دارید که برای جنگ
با پالیسیها و ایدای اوبه کردستان لشکر
کشیده است...؟

حرف زدن برای هیچ نگفتن

در جای دیگر نامه مجاهدین به امام
آمده است: "... بی تردید ما یقین داریم که
شما بر تمام ما چرا و قوف کامل دارید... اما
این ما چرا چیست؟ مجاهدین ساکنند و صرفاً کلی -
بافی میکنند. ما ملین! ملی این ما چرا" و ایبر
جنایات چه کسانسی هستند؟ مجاهدین حرفی
نمی زنند. ما زهری این سازمان می پرسیم
بقیه در صفحه ۱۳



گرامی باد خاطره رفیق شهید

سیمین جریری

" ای مرغهای طوفان !

بروازتان بلند

آرامش گلونه، سربی را

درخون خوبستن

اینگونه عاشقانه پذیرفتید

اینگونه مهربان

ز آن سوی خواب مرداب

آوازتان بلند ! "

سه سال پیش، در ۲۵ مهر ۱۳۵۵ بکسی دیگر از انقلابیون پاکباز راه رهاشی طبقه کارگر، طی یک درگیری مسلحانه نابرابر بوسیله رگبار گلوله‌های ساواک به خون خود در غلتید و از ادامه مبارزه‌ای که چندین سال، با شور و اشتیاق دنبال کرده بود، بازماند. رفیق شهید سیمین تاج جریری، روشنفکر انقلابی‌ای که نخبوتوانست در برابر اسارت‌شده‌های زحمتکش خلق، سکوت کند، نمیتوانست بورژوازی وابسته با مبریا لیمس و در رأس آن رژیم شاه‌خائن را در غارت و مکیدن خون زحمتکشان مبین نظاره کند و مانند بسیاری از مدعیان انقلابگری امروز به توجیه بی‌عملی خود پردازد، روشنفکر انقلابی و جستجوگری که راه نجات زحمتکشان را در پرتو جهان بینی مارکسیسم-لنینیسم و قدرت‌دست‌های پر توان طبقه کارگر پنهان و دیگر زحمتکشان مبین مایافته بودی پروا از هر خطری، مبارزه مخفی و انقلابی خود را در بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق ایران دنبال میکرد. رفیق فیلاً مطلبی زحمتکش بود و در سازمان به مبارزه انقلابی ادامه داده و در قسمت تکمیلی فعالیت میکرد. تحرک و شوری که رفیق در انجام وظایف خلیف سازمانی از خود نشان میداد، فداکاری و حل بودن او در تشکیلات و پیغمدم بودن او

و دیگر مثلن عامیانه و عوام‌فربانه " خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو " این رویزیونیستها، که در زمان رفراندوم عنوان میکردند، نیز موردی ندارد در این جاست که دشمنی آشکار و بی‌برده این دارو دسته رویزیونیست با پرولتاریا و با تمامی زحمتکشان بیشتر معلوم میشود. و اکثریت زحمتکشان مانیز با امتناع از شرکت در انتخابات ثوراهای ممت محکمی برده‌ان ایسن مشاطه‌گران بورژوازی میکوبند. اما تمام مسئله بدینجا خاتمه نمیباید، بلکه مسئله اساسی تر این است که هدف حزب توده از شرکت در انتخابات ثوراهای (واساً) هر نوع انتخاباتی که رژیم براه میاندازد چیست؟ و این هدف چه تفاوتی با منشی و سیاست و هدف واقعی کمونیستها از شرکت در انتخابات ثوراهای ممت محکمی برده‌ان ایسن در این مورد ما در ۱۶ مهرماه خود متذکر شدیم :

" بطور کلی لازم متذکر است که کمونیستها هیچگاه بخاطر ماهیت دستکاهای بورژوازی که دولت‌های ضد خلقی به آنها اجازه فعالیت میدهند، از شرکت در آنها امتناع نمی کنند. کمونیستها در هر جایی که توده‌ها هستند همواره بایستی حضور داشته باشند و از تربیون همان دستکاه‌ها ماهیت دولت بورژوازی را برای توده‌ها افشا کنند، بطور نمونه میتوان از انتخابات مجلس خبرگان نام برد که ما نیز علیرغم آگاه‌ی بر ماهیت ارتجاعی آن و تسلیم و ترویح در این زمینه، به شرکت در آن اقدام کردیم تا از این طریق نیز به توده‌ها نشان دهیم که بورژوازی قادر به پاسخگویی به خواست‌های آنها نخواهد بود."

اما شرکت رویزیونیست‌ها در حزب توده در انتخابات ثوراهای از این اصل کمونیستی تبعیت نمی کند. آنها آنچنان در محضلات رویزیونیسم در غلبه‌اند که بدینجی ترین احکام مارکسیسم-لنینیسم را زیر پا می گذارند. آنها در انتخابات مجلس خبرگان شرکت می کنند، آمانه‌منظور انهای شکل و محتوای این مجلس برای توده‌ها، بلکه برای بدست آوردن فرصتی بخاطر بزدن با ارتجاع. آنها در انتخابات ثورای شهر شرکت میکنند باز نه برای انضای آنها و آموزش دادن به توده‌ها از این طریق، بلکه برای بدست آوردن سیمی در این ثوراهای همکاری با ارتجاع حاکم. بهین دلیل است که آنان منتقدند که " میتوان در همان مدی (در کدام حد ؟!) که ممکن است نمایندگان واقعی مردم را به ثوراهای فرستاد " آری مسئله از نلر این رویزیونیستها صرفاً رفتن در ثوراهای اشغال یک سدلی برای همکاری با هیئت حاکمه است و بی. اما ما متیکه زحمتکشان ما این مجال را با امتناع از شرکت در انتخابات از رویزیونیستها میگردد. آنان را خلع سلاح میکنند. ■

(م. برشک)

در انجام وظایفی که خطرات سخت نظیر درگیری با دشمن و یا اسارت و شکنجه و مرگ را در پی داشت، برای رفقای که او را می شناختند آموخته بود.

در آن روزهای دشوار که رژیم وابسته به امبریا لیمس شاه خائن نهایت ددمنشی و کینه طبقاتی خویش را علیه زحمتکشان مبین ما اعمال میکرد و وحیانه همدای مخالفی را در کلو خفه مینمود، میوه جیتان انقلاب که امروز بقیمت بخون در غلتیدن صدها هزار تن از زحمتکشان مبین مایه قدرت رسیده‌اند سر در لاک خود خرو برده سازش با رژیم‌شاه را وظیفه شرعی یا ملی مینمردند و امروز بشیرمانه منکر مبارزه نیروهای چپ و کمونیست با رژیم شاه میشوند. اما توده های آگاه و انقلابی ما بخوبی میدانند که " خورشید را با گل نمیتوان اندود !"

باد رفیق سیمین جریری و دیگر رفقای که در راه رهاشی زحمتکشان و تحقیق آرمان انقلابی طبقه کارگر جان باختند با توطئه کارگران بورژوازی و امبریا لیمس از خاطره خلقهای ما زنده خواهد شد. سالروز شهادت او را گرامی داشته، تحقیق آرزوی آنها یعنی قطع کامل سلطه امبریا لیمس و ناسیودی استثمار و رهاشی طبقه کارگر را تا آخرین نفس ادامه خواهیم داد.

توضیح و تصحیح

در مقاله ای که درباره شهادت رفیق بهمن عزتی در پیکار ۲۴ درج شده بود اشتباهاتی وجود داشت که ضمن بوزش فراوان از خوانندگان پیکار، باین ترتیب تصحیح میشود

- ۱- محل تولد بهمن مجله علانخانه، کرمانشاه است، نه روستای الانجان.
- ۲- بهمن که در کامیاران معلم بود در جلو گیری از حرکت تانکهای ارتش از طریق کامیاران به میوان، به حرکتی توده ای اعتقاد داشت و در برابر عده ای که معتقد بودند باید مردم مسلحانه با تانکها بجنگند میگفت: " عمل مسلحانه زودرس است و باعث تلفات مردم ترس آنها از مبارزه نابرابر و بهانه ای برای ارتجاع میشود. باید بصورت عملی توده ای که جنبه آموزشی و درس گیری برای مردم

داشته باشد اقدام کرد تا برای حرکت آئینده زمینه ایجاد و تکامل تشکیلات فراهم شود. " با توضیح بالا این جمله که در پیکار آمده است: "... بهمن در سازماندهی مبارزات مردم میوان که ارتش را وادار به عقب نشینی کرد." تصحیح میشود.

۳- تاریخ دستگیری رفقا بهمن و دکتر رشوند، یکشنبه ۵/۲۸ است، نه ۶/۱۷ و محل دستگیری آنان نیز روانشاه است نه قوری قلعه تاریخ شهادت آنان نیز ۵/۳۰ است نه ۶/۲۰

★ ★ ★

در پیکار ۲۴ خبری از عمل آمده بود که نادرستی هایی را در برداشته و بصورت زیر تصحیح می شود:

تعداد دانش آموزانی که از آنها شربت نام نشده دونفر بوده و این در یک مدرسه را هتمایی اتفاق افتاده و نه در دبیرستان.

بقیه از صفحه ۱۶

جنبش کارگری

کلاشینکف روسی ، ژ-۳ آلمانی و کلت آمریکا به کارخانه بوش آوردند و در اطراف کارخانه آماده، شلیک سنگر بندی کردند و ضمن فحاشی و توهین به ناموس و شرف ما کارگران ، ثابت کردند که نوکر سرما به داران مزدور و مرتجع هستند و حاضرند برای دفاع از منافع آنان کارگرانی را به گلوله ببندند که همین چند ماه پیش با قیام با شکوه خود تفنگ بدست آنان داده اند.

پاسداران اعزامی از اینکه می دیدند ما برای چند ساعت آرامش خیال سرما به داران عزیزشان را برهم می زنیم چنان به خشم آمده بودند که بیشترمانه به ما می گفتند: "وقتی که شما بهلوی زنان تنخوا بهیبه بودید و جاوید شاه می گفتید ما مبارزه می کردیم ."

تقدیرشما ای خاشتنی اشما ما را با ربابان سرما به داران عوضی گرفتید . کارفرمای مزدور ما بود که حتی بعد از فرار شاه مزدور نیز حاضر نبود عکس "پدرتاجدار" خود را از بالای سرش بردارد .

پاسدارهای کارگرکنی که نیمه های شب (مثل سربازان گارد جاویدان) به کارخانه ما حمله کردند ، با پدید آمدن که ما هیچ وقت جاوید شاه نگفته ایم و به شهادت کارگران قهرمان ایران نقش فعالی در مبارزه علیه رژیم شاه و ربابان آمریکا شیش داشته ایم . کسی جاوید شاه می گفت که شما برای بیرون بردن اواز کارخانه به روی ما تیراندازی کردید . ما که از شبخون پاسداران به خشم آمده بودیم فریاد زدیم که "برای بودن این مفتخوران باید از آزومی نشین ما رد شوید" و یکی یکی پیراهن خود را با زکرده ، سینه ها بمان راجلو لولوه ، تفنگهای اسرائیلی و آمریکائی پاسداران گرفتیم و فریاد زدیم: "اگر جراتش را دارد برسد برنید! بکشید ما را اما که چیزی نداریم از دست بدهیم ."

پاسداران که از این همه شجاعت و همچنین اتحاد ما کارگران هراسان شده بودند به تیراندازی هوایی دست زده و در همان حال عقب نشینی کردند . نمی دانیم چرا نغمه میدند کارگزارانی که سینه ، خود را جلوسلسل آنها می گیرند نمی توانند جز کسانی باشند که در روزهای انقلاب در خانه مانده و با جاوید شاه می گفتند .

وقتیکه پاسداران می خواستند دوشن از برادران ما راه همراه خویش ببرند همگی یکصدا فریاد برآوردیم: "ما راهم ببرید . " و لسی پاسداران همگی سوار ما شینه های آخرین سیمت شده و قصد ترک کارخانه را داشتند . در همان حال ما کارگران فریاد می زدیم که: "شما برادران ما نیستید بلکه برادران مفتخوران هستید" و با مشت روی ماشین آنها می زدیم و یکصدا با فریاد می گفتیم که: "همین دستهای که

اسلحه بدست شما داده ، همین دستها اسلحه را از شما پس خواهد گرفت" ولی پاسداران خوشحال و راضی از انجام ما موریت کارخانه را به سرعت ترک کردند و مانند جمع آوری باقی مانده ، بوکه های فشنک که پاسداران موفق به جمع آوری آن نشده بودند ، مشغول شدیم و بعد قصد حرکت به طرف نخست وزیری را کردیم که چون دیر وقت بود از این کار منصرف شدیم و برای رسیدگی به این موضوع قرارداد که تا صبح صبرنا شیم .

ما از همه ، برادران کارگر خود می پرسیم چرا برای ۶۰ نفر بادت خالی ۱۲۰ پاسدار مجهز به انواع اسلحه و تجهیزات فرستادند؟

مرگ بر سرما به داران وابسته!
کارگران متحمن تکنوکار

مبارزات کارگران گروه صنعتی پارس (مینو) ادامه دارد

بدن مال آخرین جلسه سهامداران و نماینده سازمان گسترش مالکیت صنایع که کارگران سهامدار و بنی سهام هم علیرغم میل کارفرما و نماینده دولت در آن شرکت کردند . (شرکت کارگران مانع از آن شد که سهام داران و نماینده دولت شود ۱۲۰ میلیون تومانی کارخانه را بدون سرودا تقسیم کنند و ترانزانه کارخانه و هیئت مدیره را به دلخواه تنظیم و انتخاب کنند) . شورای کارخانه ، جلسه ای در روز شنبه ۵۸/۶/۳۱ تشکیل داد . نمایندگان شورا پس از اتمام جلسه نتیجه آنرا به کارگران چنین اعلام داشتند: در جلسه شنبه قرار بر این شده است که شورا دست به تهاجمی وسیع علیه کارفرما بزند . و بدین ترتیب شورا نیروهایش را به ۵ گروه تقسیم نمود . قرار شد که گروه اول به دادستانی انقلاب بروند ، گرچه در شکایت نماینده دادستانی انقلاب ، زاهدی به آنان گفته بود که وقتی حقوق شما عقب نمی افتد و کارخانه باز است دیگر چه لزومی دارد که در کار کارفرما دخالت کنید؟ گروه دوم به وزارت صنایع و معادن و گروه سوم به سازمان گسترش مالکیت صنایع اعزام شدند ، با اینکه آقای فرح بخش نماینده سازمان گسترش مالکیت صنایع بطور واضحی در آخرین جلسه حمایت دولت را از کارفرما اعلام داشته بود .

گروه چهارم هم که وظیفه شان دعوت از دکتر پیمان و خبرنگار روزنامه است ، تعیین شد . و گروه پنجم تهیه تراکت و اعلامیه

جهت افشای وسیع کارفرما را بعهده گرفت . شورای کارگری برای اتحاد دهر چه بیشتر با کارمندان جز ، و دیگر کارکنان ، جلساتی با شوراها و کارمندی خورا و پارس تشکیل داد و موافقت آنان را در جهت حمایت از خواسته ۲ ماده ای جلب کرد . دو خواسته چنین بود:

- ۱ - شرکت دو نفر از منتخبین شوراها در هیئت مدیره .
- ۲ - تقسیم ۱۰ میلیون تومان سود سال گذشته بین کارگران که در زد و - بندستدبکی فرمایشی سابق با کارفرما ترضیع شده بود نیز دادن اختیار ۳۰ میلیون تومانی که کارفرما بابت خانه سازی به شورا اختصاص داده است .

روز دوشنبه گروههای پنجگانه گزارش کار خود را دادند که خلاصه آن ، چنین است:

- افرادی که به دادستانی انقلاب رفته بودند در مقر دادستانی انقلاب که در زندان اوین است از پشت میله ها پذیرفته شدند! بدین ترتیب که مسئولین امر حاضر نشدند با آنها ملاقات حضوری بگذارند . و می گفتند که اعضای دادستانی انقلاب وقت ندارند و بعد از یافتن نمایندگان کارگران گفتند که از بیرون تلفن کنید . وقتی که کارگران تلفن میکنند و جریان را در میان می گذارند ، جواب میشوند که پرونده شما دست آقای زاهدی است و ایشان هم به مرضی رفته اند و روز شنبه باز میگردند . نمایندگان پس از این ، تصمیم بی خایده تری میگیرند و آنرا باینکه به رادیو تلویزیون میروند تا با " خامی مستمفین و پاره نه ها " جناب قطب زاده ملاقات کنند و از او وقت بگیرند که در مجمع عمومی شان سخنرانی کند (لایدر فقا ی کارگرم انتظار داشتند که قطب زاده در سخنرانی اش دفاع از حقوق آنها برخیزد و برای آنها اقدام عملی کند که اگر اینطور باشد نشان دهنده اینست که رفقای کارگرتا چه حد نسبت به رژیم و عناصرش دچار توهم و گمراهی اند) لکن سکرتر ایشان میگوید که وقت جناب تا ساعت ۱۲ شب اشغال است و شما قبلا باید وقت بگیرید ...

- افرادی که به وزارت صنایع و معادن رفتند ، توانستند معاون آقای احمدزاده وزیر صنایع و معادن را هنگامیکه میرفت که سوار ماشینش شود ، ملاقات کنند . آخرین حرف آقای معاون این بود که شوراها باید دست نگهدارند تا از لحاظ قانونی برسمیت شناخته شوند . سپس آنها می توانست تا بیست درصد در هیئت مدیره شرکت کنند ، ولی فعلا باید صبر کرد!

- افرادی که به سازمان گسترش مالکیت صنایع رفتند از آقای فرح بخش نماینده

نان ، مسکن ، آزادی

جه خدمتوانند مسائل سیاسی و اقتصادی را درست توضیح دهند. زیرا همانطور که تمام کارگران پیشرو میدانند ایده‌ها و نظرات کسانی چون آقای دکتر پیمان، بینابینی گویی به نعل و گهی به میخ است. بسوای اشیا این امر کافیت در اینجا ما تنها به یک مورد اشاره کنیم و بحث مفصل تر را به زمانی دیگر بگذاریم:

یکی از شماره‌هایی که "جنبش مسلمانان مبارز" به رهبری آقای دکتر پیمان، عنوان میکند، تشکیل جبهه واحد بر ضد "استبداد"، "استعمار"، و "استعمار" است. این شعار، ظاهر بسیار خوبی دارد، اما زمانیکه بدنیا ل این شعار مطرح میشود که رهبری چنین جبهه‌ای بدست آیت‌الله خمینی باشد، طراحان چنین شماری نشان میدهند که چه درک محدود و ناقصی از استبداد، استعمار و استثمار دارند! چرا که دیگر امروز با وقوع باز هم بیشتری روشن شده است که آیت‌الله خمینی چگونه می‌اندیشد و چگونه عمل میکند. امروز دیگر اینرا بسیاری از توده‌های ما درک کرده‌اند، که او بدلیل تمام وابستگی‌هایش به‌تجار بازار و روحانیت مشروطه طلب و پاندهای فرصت طلب و میوه چین انقلاب نه می‌تواند ضد استبداد باشد و نه ضد استعمار و نه ضد استثمار.

— ضد استبداد نمی‌تواند باشد زیرا که عملکردهای ضد دیکتاتیک، کمیته‌ها، پاسداران و... همه و همه مورد خواست و تائید او بوده است. ضد استبداد نمیتواند باشد، چرا که "ولایت فقیه"، این اصل شرم آور استبدادی و ارتجاعی به خواست او در مجلس خبرگان تصویب شده است. ضد استبداد نمی‌تواند باشد، چرا که متلاشی کردن شوراها و واقعی کارگران بنابه گفته شما بنده‌اش، آقای اشراقی (رجوع کنید به پنیکار شماره قبیل، گزارش مبارزه کارگران چوکا در کیلان) بخواست امام است و... — ضد استعمار هم نمی‌تواند باشد، چرا که مگر سازنگاری بازرگان با امپریالیسم (بقول آقای پیمان، که ما می‌گوئیم هدستی بازرگان با امپریالیسم) مورد تائید امام بقیه در صفحه ۱۱

سردن کار مردم به مردم و تقویت شوراها به راه سازنگاری با امپریالیسم گام برمی‌دارد. پس از آقای پیمان آقای حسن اردستانی عضو کمیته هماهنگی شوراها کارگران و سپس آقای مهندس موج مدیر مستعفی کارخانه صحبت میکنند و جلسه خاتمه می‌یابد.

چرا کارگران از سخنان دکتر پیمان استقبال می‌کنند و چرا نظرات او بینابینی است؟

موروری بر مبارزات کارگران این کارخانه

۱- کارگران این کارخانه در همین تجربه خویش بار دیگر بی‌برندند، که نمایندگان دولتی و ادارات مختلف دولت، حامی چه کسانی هستند، حامی کارگران، یا حامی سرمایه داران! کسانی امثال قطب زاده و دادستانی انقلاب، برای چه کسانی ارزش قائلند و وقت میگذرانند، برای سرمایه داران و مرتجعین و یا برای کارگران!... مسلماً این تجارب به کارگران کمک میکند، که دوست را از دشمن تشخیص دهند، خوش باوریهای خود را به واقع نگری تبدیل کنند،... اما در این راه تنها تجربه خود آنها کافی نیست بلکه بایستی میان راستین طبقه کارگر، فرزندان انقلابی طبقه کارگر که در راه بهروزی زحمتکشان گام بر میدارند بطور مداوم به کارگران کمک نمایند. کمک نمایند تا آنها مسائل را بطور واقعی و روشن درک کنند.

۲- اما مسئله دیگری که در اینجا لازم میدانیم به آن بپردازیم، سخنرانی آقای پیمان، بدعوت کارگران این کارخانه است. چرا سخنان آقای پیمان مورد استقبال کارگران قرار گرفت؟ بدلیل اینکه در این سخنرانی گوشه‌هایی از واقعیات موجود و نکته‌هایی در باره ماهیت ضد انقلابی دولت بازرگان، گفته شد و برخی از مسائلی که کارگران بطور زنده شاهد آن هستند، به کارگران بازگو گردید. اما آنچه باید مورد توجه کارگران قرار گیرد، اینست که ارزیابی درستی از کسانی مثل آقای پیمان داشته باشند. و بدانند که آنها تا چه حد قادرند مسائل و درد و رنجشان را درک کنند. و تا

سازمان عترت جواب شنیدند که مگر ما دولت نیستیم؟ کارگران گفتند چرا. فرج بخش گفت حال که ما دولت هستیم و شما بنده ملت! پس اگر در هیئت مدیره کارخانه شرکت کنیم مثل اینست که شما شرکت کرده‌اید. ما بسا کارفرما مذاکره کردیم و قرار شد از طرف کارفرما ۳ نفر با حق داشتن ۳ رای در هیئت کنند و از طرف ما ۲ نفر با ۲ رای در هیئت مدیره شرکت کنند و از آنجا نیکه ما حسن نیت دازیم حاضریم بجای یک نفر از سه نفر خودمان، یک نفر منتخب شما را بگذاریم! اعضای شورا، میگفتند که وقتی حساب کردیم دیدیم فردی که از طرف ما انتخاب میشود فقط به اندازه ۲/۳ یک رای حق نظر دارد. (لازم به تذکر است که سازمان گسترش مالکیت و صنایع و کالک حدود سیم هزار رای را که همگی به اقتضا به کارگران واگذار شده بعهده دارد و از لحاظ حقوقی تمام تصمیم گیری‌ها در مورد این سهام بعهده سازمان مذکور است) در مورد ترازنامه هم فرج بخش به نمایندگان گفته بود که همان طرح پیشین (رجوع کنید به پنیکار ۲۳) تصویب شد. نماینده کارگران سپس مقداری هم با آقای نسوری معاون فرج بخش صحبت کردند و ضمن صحبت با او دریافتند که نامه‌ای از طرف آقای خسرو-ثانی کارفرمای کارخانه بآنها رسیده که روی آن نوشته شده "خیلی فوری" کارگران خواستار مطالعه این نامه شدند ولی جواب شنیدند که مخرمانه است. (لاید درست نیست که نماینده ملت! اسرار سرمایه داران را پیش کارگران رو کند!)

— افراد گروه چهارم از خبرنگاران "امت" دعوت نمودند و نیز قرار ملاقات با دکتر پیمان را برای هفته بعد گذاردند — گروه پنجم اعلامیه‌ای که حاوی تاریخچه کارخانه همراه با ۹ تراکت یک جمله‌ای و تعدادی پوستر افشاگرانه راتهی کرد. مضمون برخی از تراکت‌ها چنین بود:

— سود کارفرما در سال ۵۷ بیش از ۱۲۰ میلیون تومان شد. حقوق کارکنان را در همین سال حساب کنید.

— مبارزه علیه استبداد، یعنی ایجاد شوراها.

— مبارزه علیه استعمار، یعنی قطع وابستگی اقتصادی.

— مبارزه علیه استثمار، یعنی مبارزه علیه کارفرما.

— آقای خسروثانی مسکن میسازد یا قرض مسکن می‌دهد؟

— اسلام گفته حقتان را بزور بگیرید، من ننهدم شما بزور بگیرید.

شورا برای افشای کارفرما و بازرگو کردن مسائل خود به بخش تراکت‌ها در مقابل دانشگاهها و نیز تشکیل مجمع عمومی اقدام کرد. در مجمع عمومی که صبح روز دوشنبه ۵۸/۷/۹ برگزار شد، آقای دکتر حبیب‌الله پیمان در طی سخنرانی از دولت به سبب محافظه کاری و سازنگاری اش انتقاد کرده و گفت که این دولت بی‌عوض تکیه به توده‌ها و



بقیه از صفحه ۱۰

نیست؟ مگر لغو نکردن قراردادهای تنگین نظامی با آمریکا مورد تأیید امام نیست؟ اگر نیست پس چرا کلمه‌ای هم در این باره نمی‌گوید و عنوان میکنند تضعیف دولست، تضعیف اسلام است و بدین ترتیب توده‌ها را تحمق می‌کند؟ بلی، او هزار بار هم که در حرفه آمریکا بنازد، چه فایده که در حد حرف باقی می‌ماند و در عمل پشت سر آقای بازگران برآید می‌افتد!

و اما آیت‌الله خمینی ضد استثمار هم نمی‌تواند باشد. و این دیگر از همه گمراه کننده‌تر و مسخره‌تر است که گمانی نظیر آقای پیمان او را ضد استثمار معرفی میکنند و می‌خواهند جبهه‌ای به رهبری او در این مورد تشکیل دهند! آیت‌الله خمینی نه فقط از این لحاظ که بطور کلی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را قبول دارد (یعنی استثمار انسان از انسان را قبول دارد)، نمی‌تواند مخالف استثمار باشد، بلکه بدتر از آن عملاً با تأیید و قبول موجودیست

سرما به داری بزرگ (ووابسته)، هیچگاه نمی‌تواند ضد استثمار باشد. (در این مورد مراجعه کنید به نقد سخنان امام خطاب به صاحبان صنایع و توجه کنید که چگونه امام از سرما به داران می‌خواهد "لطف" نمایند و به کارگران "مدقه" دهند!)

آری، این یک نمونه از نظرات گه‌گی به نعل و گهی به میخ کسانی چون آقای پیمان است. کارگران همواره از آقای بزرگ خود لنین باید یاد بگیرند که:

"...پرولتاریا در مبارزه اقتصادی (مبارزه بر علیه سرمایه‌داران) کاملاً تنها بوده و در آن واحد هم با اشراف مالک و هم با بورژوازی روبروست و فقط از کمک آن عناصری از غده بورژوازی برخوردار است (و آنهم نه همیشه بلکه بندرت) که به سمت پرولتاریا گرایش دارند." (مفحه ۶۶، مستند آثار لنین - پرانتز اول و تأکید از ما است.)

وحدت کارگران، دشمن غارتگران

(گزارشی از اجتماع کارگران بیکارتهران در مقابل وزارت کار)

روژه شنبه ۵۸/۷/۲۶ روزی که سرما به داران با ما ششهای نیم میلیون تومانی و با زن و بچه‌هایی که هر تکه از گوشت و پوستشان با شیره جان مدها کارگردست شده، برای گردش از خانه‌های ویلائی خود (که هر کدامش کنجایش چندین خانوار کارگری را دارد) خارج می‌شوند، ساعت ۹ صبح مدها نفر از کارگران و دبیرهای بیکارتهران در اجتماع کرده بودند.

کارگرانیکه دشمنان بیکست، در دستان بیکست، با هم استثمار میشوند و آنکاه که دستهایشان در هم‌گرفته می‌خورند و ما را خونخوارترین دیکتاتورهای دارادرم می‌پیچودنهایی می‌بازد، پرازمحبت، پرازعفا، خالسی از گرسنگی، خالی از فقر و خالی از استثمار.

این عدوه روز شنبه ۵۸/۷/۲۶ نیز در مقابل وزارت کار اجتماع کرده و خواسته‌های خود را با معاون وزیر کار مطرح نموده بودند. آنها گفته بودند که پنجشنبه برای جواب دراجعه کنند و در این روز آمده بودند تا پاسخ خواسته‌های چهارگانه خود را که در برآمده است دریافت کنند.

- ۱- اقدام فوری دولت جهت ایجاد کار و جلوگیری از اخراج کارگران ناغل از کارخانه‌ها
 - ۲- پرداخت حق بیکاری
 - ۳- تعیین محل مناسب برای اجتماع و امور سندیگائی کارگران
 - ۴- بیمه کردن همه کارگران
- کارگران از بلندگویی که خودشان تهیه

پدید بودند، صحبت میکردند. یکی از کارگران پشت میکروفون رفت و گفت:

"ما کارگران نه خدا را تعالی هستیم و نه می‌خواهیم دولت را تعریف کنیم. ما می‌خواهیم حق خود را بگیریم. چند روز پیش ۱۰ تومان به بچه‌ام دادیم تا برود گوشت بگیرد، آنهم گوشت "خی". بعد از ۲ ساعت که در صف ایستاده بود، آمد که گوشت تمام شد. این از گوشتما، اول مهر رفتم مدرسه اسم بچه ام را بنویسم، گفتند باید ۱۷ تومان بدی. خوب، وقتی من پول ندارم به آنها بدهم، یعنی بچه من نباید درس بخواند. این کارگرسین سخنانش را با شاره‌های مرگ برار تجاج، مزک بر سرما به دار، زنده باد کارگر، تمام کرد. کارگردیگری پشت میکروفون رفت و گفت:

"برادران کارگر، کسی میتواند مشکل ما را حل کند که از خود ما باشد، گرسنگی کشیده‌هاست. بنا بر این آقای وزیر نمی‌فهمد که وقتی بچه ما مریض میشود، پول دوا و دکترنداریم یعنی چه. آقای وزیر که نمی‌تواند بفهمد گرسنگی یعنی چه! نمی‌تواند مسئله ما را هم حل کند..."

کارگری به نمایندگی کارگران ایران ناسیونال پشت میکروفون آمد و گفت:

"رفقا، برادران، این مشکل شما تنها نیست، مشکل همه کارگران ایران است، دیروز شما با کار شدید، امروز ما می‌شویم

فردا شبه بیکار میشوند. این شتری است که در خانه همه کارگران می‌خوانند. تاکنون تولید ایران ناسیونال ۳۲۰ تنزل کرده است، مواد خام هفتا ۸ ماه دیگر بیشتر وجود ندارد بعد از آن ۱۱ هزار کارگر و ۱۰۰۰ کارمند بیکار خواهند شد. وقتی این کارخانه بخوابد، حدود ۶۰۰۰ کارگر دیگر که رابطه با کار این کارخانه کار میکنند، بیکار خواهند شد، حالا دیگر برای ما روشن شده که این دولت نمیتواند مشکلات ما را حل کند..."

یکی از نمایندگان کارگران بیکارتهران میکروفون رفت و گفت:

"من یکسال است بیکارم، مقدار زیادی از وسائل خانه‌ام را فروخته‌ام تا بتوانم خود و بچه‌ها بپزند و بمانیم... ما می‌خواهیم همه بیمه‌باشند، بطور شمس ماشین‌های ۵۰ هزار تومان نسیان را بیمه می‌کنید ولی زن و بچه‌های ما که مریض میشوند، نماینده‌ها باشند؟"

وی اضافه کرد:

"رفته بودم با ضیا، معاون وزیر کار صحبت کنم، به او گفتم اگر بخواسته‌های ما رسیدگی نکنید، ما اینجا جمع می‌کنیم، آقای ضیا، گفتند: شما اینجا جمع بشوید، ما هم پایش را داخل می‌دهیم. این جواب آنها به کارگران است. اینها می‌خواهند با ایجاد تفرقه از خود کارگران چماق سازند و سر خود کارگران فرود بیاورند. هشترایتیم، ما می‌خواهیم همه کارگران بیمه شوند، چه ساختمانی چه آتشی که از دها مت‌باشند، چه کارگران بیکار..."

کارگردیگری پشت میکروفون آمد و گفت:

"... اگر می‌خواهید پدر ما برسد، خانه کارگر را که متعلق به ۵۰ هزار کارگرتهران است، از آنکندیم ما حفریم بچه‌ها بمان را در ازای دوتا اطاق خانه کارگر گسرو بگذاریم..."

کارگردیگری گفت:

"من یکی از کارگران ساختمانی‌ام. ۲۶ سال است در تهران کارگری می‌کنم. مدها خانه برای سرما به دارها ساخته‌ام اما خود در خانه‌ای زندگی می‌کنم که ۲۵ متر زیرینا دارد، تازه دو خانوار در آن زندگی می‌کنم. بمن می‌گویند اگر کار می‌خواهی بیایم سر کار. اما من می‌گویم اگر بکنم برود سر کار، مسئله بیکاری حل نمیشود... من یک بچه دارم و می‌فهمم آنهاست که چند بچه دارند، چه دردی میکنند. ما این دولت را ناموتی که ۲۰ نفر از نمایندگان واقعی ما در مجلس شرکت نکنند، رسمت نمیشناسیم..."



حق بیمه بیکاری "هم حق کارگران بیکار است، هم حق کارگران شاغل"

اختصاب کارگران کارخانه

سینروئن

بدنبال درگیری های همه روزه کارگران با ثورا و مدیر عامل بر سر تعیین دستمزد سرانجام مدیر عامل جدید (نماینده دولت) آب پاکی روی دست کارگران ریخت ، وی در یک سخنرانی اعلام کرد که کارخانه ورشکست شده و هم اکنون ۷۰۰ میلیون تومان بدهکار است و با این شرایط افزایش دستمزد کارگر-ان امکان پذیر نیست . کارگران جواب مدیر عامل را با اعتصاب دادند . روز دوشنبه ۱۶ مهر ابتدا قسمت مونتاژ رنو دست از کار کشید و دو روز بعد قسمتهای دیگر کارخانه نیز بآنها پیوستند و خواهان آمدن نماینده وزارت کار شدند ، باین امید که نماینده از آنان حمایت خواهد کرد .

روز ۱۸ مهر که مصادف با کشته شدن عدهای از پاسداران در کردستان بود رئیس اداره کار کرج به کارخانه آمد . وی برای تحریک کارگران و لوث کردن مسئله اطمینانی کارگران ، شروع کرد از " فداانقلاب " و تحریکات آنها سخن گفتن . و سخنان خود را با این گفته که ما نباید فقط به فکر شکم و زیر شکمان باشیم (قیاس به نفس میگرد) ، بهایان رساند . خشم کارگران به اوج خود رسیده بود و از هر گوشه صدای اعتراض بلند شد ، همههم شدید در گرفته بود بنحوی که دیگر صدای نماینده وزارت کار شنیده نمیشد . افزایش دستمزد ، لزوم تهیه مواد اولیه از طرف مدیرعامل ، پاکسازی کارخانه از عناصر فاسد و انگل ، تجدید انتخابات ثورا ، تعیین حق میکن و سنوات معادل کارخانه های ماشین سازی و ... از اهم خواستهای کارگران میباشد .

مبارزه کارگران نخ زرین

اطلاعهای از طرف عدهای از کارگران نخ زرین در تاریخ ۲۲ مهرماه تحت عنوان " در کارخانه زرین چه میگذرد؟ " منتشر شده که ضمن افشای کارفرما و حمایت از کارگران اخراجی و زندانی این کارخانه همکاری و حمایت کمیته-ها را از سرمایه داران که از خون کارگران تغذیه میکنند افشاء کرده است . در قسمتی از این اطلاعیه پس از اینکه از سر و دادن کارگران توسط کمیته ها و قول و قرارهای آنها مبنی بر ارسال کارشناس برای رسیدگی به اعتراض آنها نسبت به اخراج ۷ نفر از کارگران مبارز توسط کار-فرما صحبت میکند اضافه می نماید : " با زقراری - شاد که روز شنبه کارشناس بیاورند . در روز شنبه بازار کارشناس خبری نمیشود . در عوض کارگران را به وزارت کار برسد و در وزارت کار هم طبق معمول ماده ۳۳ قانون "ناهنشاهی" کار را به رخ کارگران میکشند . بر طبق این ماده چنانچه کارفرما از قیاسه کارگری خوشنودن نمیتواند او را اخراج کند . کارگران که از سر و دادن کمیته ۸ به تنگ آمده بودند روز یکشنبه دسته - جمعی به کمیته مرکز بهارستان میروند . در

در این موقع کارگران تکنوکار اعلام همبستگی کردند . پس از آن کارگران نخ زرین اعلام همبستگی کردند و گفتند که ۱۰ نفر از کارگران منار آن کارخانه را چند روز پیش دستگیر کرده اند .

سپس نماینده ثورا های متحدان کارخانه ضمن اعلام همبستگی ، زندانی کردن کارگران را محکوم کرد و خواستار آزادی آنها شد .

کارگران وزحمتکشان سندرا نزلی نیز اعلام همبستگی کردند و گفتند در جریان مبارزه صیادان با دولت ، چند صیاد کشته شدند که عامل اصلی کشتار دولت است .

در این هنگام کارگردیگری پشت میکرو-فون رفت و گفت :

" رفقای کارگر ، ما تعدادمان کم است شما با بد در قوه خانه جا ، مدها و در هر کجایی که کارگری بکار رخت ، با آنها صحبت کنید و آنها را آگاه کنید ."

یکی از زندانیان شرکت واحد گفت :

" نماینده ما را حدود ۲/۵ ماه است دستگیر کرده اند . ما پشیمانی خود را از همه طبقه های ایران ، بخصوص خلق کرد اعلام میکنم ."

در این روز کارگران دیگری هم صحبت کردند و بیامای دیگری از طرف کارگران شرکت اکباتان ، کانون دبیلعه های بیکار ، کانون فارغ التحصیلان بیکار و ... قرائت شد که از ذکر همه آنها خودداری میشود .

ساعت یک و ربع بود که جمعیت بطرف میدان انقلاب حرکت کرد و قرار گذاشتند روز شنبه ۵۸/۸/۵ دومتربه در مقابل وزارت کار اجتماع کنند . تا این ساعت مسئولین وزارت کار می گفتند ، آقای وزیر بنیامده اند ! و کس دیگری هم به خواستهای کارگران جوابی نداد . این چندمین بار بود که آنها مثل همیشه ، بد - قولی میکردند و کارگران را رسمی دواندند .

کارگران ضمن راهپیمایی خود بطرف میدان انقلاب شعار میدادند ، کنگدرا سیون قلبی کارگران ، نابود می گردد .

بعضی از شعارهای دیگر آنها عبارت بود از :

" زن و بچه گرسنه ، سیرش نمیشه دولت سرما بدهد از حرف سرش نمیشه " و " وحدت کارگران ، دشمن غارتگران "

کار ، کار ، بدون سرما بدهد . اتحاد ، اتحاد ، کارگران اتحاد سندیکای واقعی

در خانه کارگر ، ایجا دبا بد گسرد

سرما به از روز اول نبوده سرما بدهد از حق ترا رسوده کارگران در اجتماع و راهپیمایی خود از خلق فلسطین و تمام خلقهای ایران ، کرد ، بلوچ ، عرب و ... پشتیبانی کردند .

راهپیمایی تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه داشت و کارگران در میدان انقلاب از هم جدا شدند .

آبند از آن کارگران است

آنجا که غذای به کارگران داده میشود که بر طبق آن کارگران بایستی ما موران ملح کمیته را بیرون برانند . ولی هنوز کارگران به کارخانه نرسیده بودند که از طرف همان کمیته مرکز به کارخانه آمده و حکم جلب کارگران را نیز می - آورند . در اینجا ۷ نفر از کارگران مبارز را به کمیته مرکز میبرند . بعد از مدتی با ۳ نفر دیگر از کارگران مبارز را به تیدو و خوشونت تیراندازی سوار ماشین کرده و به کمیته مرکز میبرند . از آنجا نیز آنان را به زندان اوین منتقل میکنند . هم اکنون این برادران را کارگر زندان اوین بسر میبرند . خواستهای آنان بسیار ابتدائی و برحق هر کارگری است .

چرا با بد در حالی که بعضی از شکنجه گران و ما مورین با واک آزاده زندگی میکنند کار - گران زحمتکش و مبارز در گوشه زندان باشند ؟ پاسخ روشن است . زیرا دولت حامی سرما به - داران میباشد . مگر ممکن است در حالیکه همه عناصر حکومت و سرما به داران با طرفدار سرما به - داران میباشد ، انتظار داشت که از کارگران وزحمتکشان حمایت کنند . این انتظار بوجی است . کارگران تنها با اتحاد و اتکاء به نیروی خود و برانداختن رژیم سرما به داری میتوانند نجات یابند . "

در رابطه با دستگیری و به زندان افکندن ده نفر از کارگران " نخ زرین " ، " ثورا های متحد " مرکب از ثورا های : ۱- جهان چیت ۲- زر ۳- ساکا ۴- تکنوکار ۵- پارس مینسو ۶- استار لایت ۷- لندروز ۸- روغن نباتی جهان ۹- چهارم دستگاه ۱۰- برزنت باقی ایران ۱۱- سندیکای کفاب و نظافتچی ۱۲- بولیکا ۱۳- مواد اولیه فرش ایران ۱۴- کارگاه شماره ۲ آرمه ۱۵- کشمیر ایران . اعلامیه ای انتشار داده اند و در آن " دستگیری و زندانی نمودن ۱۰ نفر از کارگران کارخانه فرقه نخ زرین " را " قویا " محکوم کرده و خواستار آزادی آنان شده و اعلام کرده است که در غیر این صورت " دست به اقدامات شدیدتری " خواهند زد .

بقیه از صفحه ۱۳ تظاهرات دانشجویان ... کردند و با تشدید خلق و از جمله : " شهریار ناهید ، امیرشکاری و اختری " شعار میدادند . صف تظاهرات کنندگان با خواندن سرود " اتحاد " وارد خیابان انقلاب شد و تا میدان انقلاب پیش رفت ، صدای چهل پنجاه نفر فانی که میخواستند تظاهرات را بهم بریزند ، در مقابل صدای برطنین صداهای تظاهرات بر شورگرمی - شد . این راهپیمایی با شعار اتحاد ، مبارزه پیروزی ، در میدان انقلاب پایان رسید .

توضیح :

۱) ماه مقالات " ولایت فقیه " و " فائقین اساسی " و " موسی صدر ... " را در شماره آئینه دنبال میکنیم . ضمنا ما وعده کرده بودیم که جریان توقیف " کارگر به پیش " شماره ۷ را بطور مشروح بیاوریم ولی از آنجائی که در حال حاضر توضیح بیشتری علاوه بر شرح در پیکار شماره ۲۴ نداشتیم و همچنین از لحاظ تراکم مطالب در مضیق جا بود ،یم ، از آوردن این شرح صرف نظر کردیم .

اخباری از:



جنبش دانش آموزی

تهران

شهریه، شهریه مشکل زحمتکشان

روزشنبه ۵۸/۷/۲۱ گروهی از دانش آموزان دبیرستان البرز برای اعتراض به باقی ماندن مدارس خصوصی و عدم لغو شهریه دست به تظاهرات زدند. شمارهایی که در این تظاهرات داده میشد عبارت بودند از: "مدارس خصوصی، مکان بر مایه دار، نابود میاید کرد"، "شهریه، شهریه مشکل زحمتکشان"، "شوراهای واقعی مدارس ایجاد میاید کرد"، "مرگ برای فرهنگ استعماری"...

کارگری که ساعتی ۲۵۰ تومان مزد میگیرد

روز شنبه ۲۱ مهر ماه در یکی از کلاسهای دبستان راهنمای کودک، سر کلاس ریاضی، معلم مسلهای را بصورت زیر طرح میکند: "کارگری هشتای ۷ روز و هر روز ۵ ساعت کار میکند ساعتی ۲۵۰ تومان مزد میگیرد مزد هفتگی او چقدر است؟" دانش آموزی بحالت اعتراض میگوید: "خانم، این مسله اشتباه است چون بیشتر کارگران روزی ۱۰ ساعت کار میکنند مثلاً ساعتی ۵۰ ریال مزد می گیرند! و خانم، معلم که لیاقت تدریس به این نسل پرغوش و ممانز را ندارد، میگوید: "بسی زیاد حرف نزن!" در این موقع، دانش آموز دیگری میگوید: "خانم، دوست من در دست میگوید، همینطور است! خانم معلم بار دیگر بی شعوری خود را بنمایش می گذارد و میگوید: "هر دوشون بروند بیرون پای دفتر بایستید!" ساعت بعد که بچه ها به کلاس برگشتند، دستهاشان کبود شده بود و

چنانچه اشک آلود، آتپابه رفاقتکشان گفتند: "مدیر کتک معطلی بما زد و برسد، کی نوی سوالت شماره طرفداری خلق کرد نوشته؟ و ما کتیم نمی دانیم! آری این واقع در زمان حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی صورت میگرفت و نه رژیم شاه. جلاد، رژیم شاه اکنون بیش از هفت ماه است که سونگون شده است ولی بلنک با زنگاران و میوه چینی که تدرت را نیمه کرده است در مدارس و در مقابل با حق گوسپی کودکان ما اینطور عمل میشود. و دکوریل، تنگ نظر است آن مدیر که فکر میکند با کتک زدن کودکانی که فقط با ن وانست کرده اند میتواند بر واقعات سربوش بگذارد و کودل تر و کودر تر از این نوع مدیران رژمی است که با اعمال ندانقلابی و دخلفی خود در مقابل زحمتکشان به این منویست رهنمود خطی میدهد.



اهواز

چندی پیش در دبیرستان "محبوبه منجمی" بر روی دیوارها شعارهایی بنوع خلق کسرود و هواداری از شیخ عزالدین حسینی (مانند "درد بر عزالدین حسینی رهبر مبارزات دمگراتیک و ندا میرا لیستی خلق کسرد") نوشته میشود، پس از اینکه اولیا دبیرستان از این امر آگاه میگرددند، دانش آموزان را به صف کرده و از آنها و بخصوص دانش آموزان مسلمان میخواهند که این افراد را معرفی نمایند. ولی دانش آموزان متحداً از این کار خودداری میکنند.

بقیه از صفحه ۶ ارتجاع رسوا میشود... که آتپاشما به اندازه آقای بهادران هم کنه شده قادر نبودد راجع به این "ماجرا"ها حرفی بزنند؟ آتپاشما کانتاش را ندانید یا "مصلحت گراشی" اجازه نمیده؟ تمام خلق کرد همه کمونیستها هم میگویند که آتیت - الله خمینی بر تمام ماجرا (که در کردستان میگذرد) وقوف کامل دارد (همانجا) اما آنها بدنبال این نشان می دهند که ما هیت واقعی این "ماجرا"ها چیست و نقش آتالله را هم در این "ماجرا"ها نشان می دهند. اما این نسوع حرف زدن شما در واقع برای هیچ نگفتن است و این رادرجاهای دیگر نامه هم می بنیم.

سجادهین راه ملی را که در حرف همه نیرو - های دمگرات قبول دارند یعنی "به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت (همانجا) حکم میگذرد. ولی حاضر نمیشند در عمل از این حق عطفها دفاع کنند و ما هیت ارتجاعی گمانی را که با مدای بلند مخالف خود را با این "حق" اعلام میکنند - که آتیت الله خمینی هم جزو همین ها است چرا که قادر به فرگ مسائل خلقها نیست - افشاسازند. و قادر نیستند جدول "مصلحت گراشی"ها به توده ها توضیح دهند کنه خطراتی چیست که به کردستان اما برای سرکوب همین خلقی بود که همین "تعیین حق سرنوشت" را میخواست. اما سجا همین در مقابل تمام وظایفی که بدان عمل نمی نمایند، بیگ کار می کنند و آن اینکه از آتیت الله خمینی درخواست می کنند که به کردستان بیرون

... و محیط عواطف پدران... "چنان ما شند (همانجا) اما دوستان ندی دیر آمده اند، چرا که قبل از این چمران و فرماندهان جلاد ارتش و پاسداران و تکاوران اعزامی "مبلغ" این "عواطف" بوده اند. و خلق کردن جواب این "عواطف" را با مقاومت و پایداری بینظیر خود داده است. و دوستان ما معاهد بهتر است بعضی ناراحت شدن از اینکه "... ما می دانیم به مجرد دریافت نامه حاضر عده ای حتی در محضر خود شما بسیاری چیزها به ما نسبت خواهند داد..." (همانجا) به چیز دیگری فکر کنند که خواهیم گفت. چرا که امروز دیگر تلافیهای نجات "انقلاب" و "رهبر" را ندیدگان وی نیز آغاز کرده اند. آری بعضی ناراحت شدن از این که "سو" تفاهم دیگری بر "سو" تفاهات قبلی افزوده شود، بدین حقیقت فکر کنند که اگر ارتجاع بیش از این قدرت داشت و اگر خلق کرد پوزه ارتجاع را در کردستان بر خاک نمانده بود و اگر تلافیهای افشاگرانه کمونیستها و دفاع آنان از آلمان های خلق کرد نبود چه بسا امروز این نامه را هم نمی نوشتند بسه محضر امام بنویسند. چرا که باندهای اصلی قدرت حاکمه، فعلی مناسبات خود را با تمام نیروهای خلقی از جمله مجاهدین بهراس با "سو" تفاهم" بلکه بر اساس معاساتی که غواش طغیاتی آنان حکم می کند و بر اساس توانی که در لحظه مفروض دارند. معین می کنند

● - مسلماً استیضاط این نیروها از حق تعیین سرنوشت استیضاطی محدود است و با استیضاط بیرونی تفاوت اساسی دارد همچنان که در عمل نیز شاهد آنیم. ۱۲

خلق پیامی خیزد ، جلاد خون می ریزد

تظاهرات دانشجویان مبارز در تهران

به منظور حمایت از مبارزات فدائیان - لیستی - ضد صهیونیستی خلق فلسطین و همچنین در رابطه با اعتصاب غذای ۵۰۰ زندانی سیاسی فلسطینی در زندانهای اسرائیل، روز سه شنبه ۵۸/۷/۲۴ مراسمی از طرف دانشجویان مبارز، طرفدار آزادی طبقه کارگر در آملی تا نردان تشکده فنی برگزار گردید.

در ابتدای مراسم پیام دانشجویان مبارز قرائت شد، و آنگاه مطالبی در رابطه با جنگ داخلی لبنان و خیانت سازمان اسل و مصطفی چمران، به خلقهای فلسطین و لبنان ابراد گردید. بعد از آن گونه های آزادیات فلسطین پیام زرمندگان شهید و امیر فلسطینی خوانده شد. در پایان صف منظمی از دانشجویان به تظاهرات پرداختند و حرکت در بیست

دانشگاه به حمایت از خلق فلسطین و افشای حمایت ظاهری و عوام فریبانه هیئت حاکمه شمار می دادند که: "فلسطین بیروز است، اسرائیل نابود است"، "حمایت ظاهری از فلسطین، فریب و تریب خلق"، آنها، همچنین به نشانه همبستگی با مبارزات دمگراتیک و صدا میرا - لیستی خلق کرد افشای جنایات دولت - سید انقلابی در کردستان و سید نرانی شعار می دادند که: "خلق کرد بیروز است، ارتجاع نابود است"، "خلق کردنهاست، ایران بیبا خیز"، "جلاد تل زعفر، جلاد خلق ما شد"، "خلق بیبا میخیزد، جلاد خون میریزد" و نیز شعاری مضمون "کشتار در نرانی، توطئه ارتجاع"، "نظا هر کتدگان در مسرخود، در برابر تشکده - های بزنگی، ابدسات و هنرها مدنی نونف

بازرگان چه کسی را میخواهد بفرید؟

(نگاه کوتاهی به مباحثه، نخست وزیر با اوربا نافالاجی)

روزنامه یامداد ۲۱ مهر قسمت اول از مباحثه نخست وزیر با اوربا نافالاجی را چاپ کرده است. همانطور که میدانیم، پندس بازرگان به اعتبار فعالیتهای لیبیرالیستی گذشته اش در مخالفت با دیکتاتوری شاه و به اعتبار نقشی که در سازش بین امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته و روحانیست میتوانست ایفا کند و نیز بخاطر وابستگیهای مذهبی اش مورد "عنايات" آقای خمینی قرار گرفت و به نخست وزیری دوران بعد از شاه گمارده شد. وی در این مباحثه سخنانی را بر زبان رانده است که در آن کینه طبقاتی او را نسبت به زحمتکشان و مدافعین حقوق آنها بعنوان یک خادم و حمایتگر بورژوازی - وابسته ایران، بخوبی میتوان دید.

او برای چندمین بار اعتراف میکند که نه خواستار انقلاب علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خاش بلکه طرفدار "استراتژی قدم بدم" و تحویل تدریجی و آرام قدرت بوده است. تحویلی که مسلماً زبانی برای امپریالیستهای آمریکائی نداشته بلکه تنها از این دست به آن دست شود. وی میگوید: "من بروش" قدم بدم" و تدریجی عقیده داشتم... و میگفتم: مردم آمادگی مواجه شدن با آزادی را ندارند (!) باید که آنها را عادت بدهیم، تعلیمشان بدهیم تا از نظر سیاسی شکل بگیرند." (آقای بازرگان نمیتواند بفهمد که زحمتکشان کشور ما بیش از هفتاد سال است برای آزادی می جنگند و بدون اجازه ایشان و امثال ایشان نه تنها در مکتب زندگی معنای آزادی را فهمیده و آموزش دیده اند بلکه بارها سازمانهای انقلابی مورد نظر خود را بوجود آورده و شکل بخشیده اند.)

او اضافه میکند که این روش مورد قبول آیت الله خمینی قرار نگرفت و اکنون با اینکه نخست وزیر دولت دوران انقلاب میگوید: "ولی کماکان عقیده دارم که استراتژی صحیح همان چیزی است که من پیشنهاد میکردم!" این سخن بازرگان بقدری عربان است که فالاجی فوراً میگوید: "آقای بازرگان، این روش قدم بدم یعنی همان سازش و استراتژی بختیار". و بازرگان در جواب، پس از آنکه صریحاً رابطه "استراتژی قدم بدم" خودش را با طرهای امپریالیسم آمریکا بیان میکند میگوید خود را مبتکر (!) این طرح و بختیار را بعنوان کسی که آمد و این روش را صاحب شد معرفی نماید. به سخنان او که نیاز به تفسیر ندارد توجه کنید:

"بختیار هرگز از روش قدم بدم صحبتی نکرده است. همانطور که آقای باتلر سرپرست و مدیر دفتر حقوق بشر در نیویورک (بخوانید فرستاده امپریالیسم آمریکا به ایران برای پیاده کردن طرح خائنه سازش امپریالیسم - بورژوازی وابسته با بورژوازی

لیبرال و قشر ممتاز روحانیت) میدانند، روش قدم بدم، روش نهضت آزادی بود یعنی چنین من (باید بقول آن شاعر گفت: گشود و مردار ترا ارزانی!) این آقای باتلر که در آن زمان چند بار به ملاقات دوستان (دوستان کی؟ آمریکا؟) آمد تا با افکار و عقاید من از نزدیک آشنا شود (اگر ریگی در کفش شما نبود چرا این قرعه فال بنام شما خورد؟) و در ضمن مرا مطلع سازد که آمریکا شپها هرگز اجازه نخواهند داد که رژیم ایران دچار یک تغییر ناگهانی شود (بخوبی روشن است که او نمابنده سیا و پنتاگون و سرمایه داران آمریکائی بوده است) باصطلاح "سرپرست دفتر حقوق بشر در نیویورک" و پیام خود را به گوش بیگانه ای نرسانده

● روش "قدم بدم" بازرگان و سیاست بختیار

● آقای باتلر نماینده امپریالیسم آمریکا چه توطئه ای را با مشارکت آقای بازرگان بشمر رسانید؟

● چرا بازرگان به کمونیستها و قیاحانه تهمت می زند، این کینه طبقاتی از کجاست؟

و با در درگیریهای خیابانی بوسیله جلادان ساواک شکار شدند و... به زندان رفته اند، شکنجه شان داده اند و احیاناً کشته شده اند (این کلمه "احیاناً" را آقای بازرگان با حداکثر وقاحت بورژوازی خود بکار برده اند. از کشتارهای چشم بسته خیابانی در سال گذشته که بگذریم آیا رژیم شاه خاش در مبارزه مشخص با نیروهای مبارز، کمونیستها و کارگران را بیشتر کشت با از طبقات دیگر؟ این واقعیتی است که کمونیستها و طبقه - کارگر دشمنان درجه اول امپریالیستها و عمال وابسته بدانها در سراسر جهان محسوب میشوند.) باید در جوابتان بگویم که آنها را دشمنان خود نمیدانیم. انقلاب برای آنها هم آزادی را به ارمان آورده است و سابقاً و تئوریکاً به آزادی افکار و عقاید و بدشولوزی شان را بیان کنند هیچکس کاری به کار آنها ندارد (بگیرو ببندها، تهمتهای ناجوان - مردانه در رادیو تلویزیون و جاهای دیگر کتا بسوزانها و اعدام کمونیستها در کردستان سخنان آقای بازرگان را تأیید!! میکنند)

وی در ادامه مباحثه چنین میگوید: "جیبی های ما از آن جیبی های درست و حسابی (شاید منظور حزب بوده است که "آزادی" را از ایشان گذاشتی میکنند!) هم نیستند و اکثر آنها آدمهایی هستند که با ساواک همکاری میکرده اند و اگر امروز خودشان را جیبی میدانند به این علت است که این تنها وسیله است که میتوانند خود را مجزایان دهند و جایش برای خود پیدا کنند."

بقیه در صفحه ۱۵

است!) زیرا آنها (آمریکائیا) عقیده دارند که بعد از سقوط شاه کشور دستخوش اغتشاش خواهد شد و... و من مرتباً به او جواب میدادم که من هم خواهان یک انقلاب فوری نیستم ولی شاه (توجه کنید شاه، نه سلطنت) باید برود. بهمین علت است که باید آهسته و تدریجی عمل کرد. آقای باتلر بالاخره مجاب شد (یعنی چندان آب از آب تکان نخواهد خورد. برای امپریالیسم آمریکا حفظ منافعی مهم است و بر سر آن است که "مجاب" شده چون تضمین های لازم را گرفته است) با آخرین دولت های شاه منجمده دولت شریف اما می هم تماس گرفت و با آنها مذاکره کرد. بختیار کوچکترین اطلاعی در این مورد نداشت (اختیار دارد! او بار بار شما طی سی سال بوده است و در روزهای آخر حکومتش هم همواره با او در تماس بودید و چون دقیقاً پای خودتان به میان کشیده می-شود هنوز هم حاضر نیستید ورا خاش بدانید). فالاجی میپرسد: "بنابر این شما او را یک خاش و خیانتکار میدانید". و بازرگان جواب میدهد: "در این مورد نمیتوانیم صحبت کنیم" (اگر آقای بازرگان رای عامه زحمتکشان ایران را داور بر خیانت بختیار بپذیرد پس تکلیف خودش چه میشود؟ مگر بازرگان از لحاظ ماهیت بورژوازی، ضد انقلابی و ضد خلقی بودن با بختیار فرقی دارد و اگر فرقی باشد در فروع است نه در اصول.) آقای بازرگان در ادامه مباحثه، کینه طبقاتی خود را علیه نیروهای راستین و فداکار خلق، علیه کمونیستها که سالیان دراز

استاندار سیستان و بلوچستان با امام خمینی دیدار کرد

امام خمینی به محمد میرالاشاری تأمین داد

محمد خان میرالاشاری کیست؟ نماینده آخوندگرایان مجلس منحلته شورای ملی، معروفترین خان منطقه لاشار (ازشواص شهرستان ایرانشهر). شخصی که ساکم، عوامسل و نمکجیبهای وابسته خود زندگی را سر مردم زحمتکش لاشارنگ کرده و سلبتهدیدوارعاب مردم فقیرروستا های کج و موهودان و نکامکس و ... را به دادن "نجاری" (ساج یا مالکات جنسی) مجبور میکند.

محمد خان کسی است که یکمک دارودسته اش تمام امکانات رفاهی عمومی از قبیل سبهداری، شرکت شفاوسی و غیره را با توجه به نفوذی که در رژیم سابق داشت در روستای محل سکونت خود "هریدوک" گرد آورده و مردم روستا های اطراف تنها بشرطی می توانستند از این امکانات استفاده کنند که اطلاعات او و جنابانش بنیضیاتی کنند ولی مردم تعدادی از روستا های اطراف از جمله روستای جاکس که حدود ۱۰ کیلومتر با هریدوک فاصله دارد زیر بار این زور نرفته و برای معالجه مریضهای خود فاصله ۱۳۰ کیلومتری جاکس - ایرانشهر را طی میکنند.

آری، امروز رژیم جمهوری اسلامی به چنین جنایتکاری که سالهای سال تحت حمایت رژیم شاه خائن به سرکوب مردم میرداخته است تأمین میدهد و از او میخواهد که پس از خلع پلاکهای منطقه لاشار به محل سکونت خود برگشته و با دلگرمی در سایه حکومت جمهوری اسلامی به وظایف خویش عمل کند. آری، بوظایف خویش عمل کند. همچون گذشته به سرکوب مردم فقیر و زحمتکش منطقه بپردازد و زالوصفانه تیره جان زحمتکشمان را بکشد و بر جان و مال و ناموس آنها حکومت کند.

رژیم جمهوری اسلامی حتی به این هم اکتفا نمیکند، رژیم بعد از قیام از بیم آنکه مبادا توده های زحمتکش بلوچ روزی حق خود را بطلبند و از برای آنکه فریادهای حق طلبانه آنها را بتواند در نطفه خفه کند، دست در دست مرتجعترین خانهای منطقه گذاشته و سرنوشت مردم زحمتکشی را که انتظار داشتند بعد از این انقلاب بتوانند از شر این زالوصفتان و خانهای خونخوار نجات پیدا کنند، به آنها میسپارد و آنها را بر علیه دهقانان زحمتکش منطقه مسلح میکند و بقول خود وظیفه تامین امنیت منطقه (بخوان سرکوب دهقانان بلوچ) را به آنان میسپارد. آری، حجت الاسلام سید علی خامنه ای (که از اعضای رهبری حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب هم هست) در مسافرت خود به بلوچستان بجای تماس با مردم بلوچ با عوامل ارتجاع محلی یعنی خانها و سردارها و مولوی های سرسپرده رژیم قبلی تماس میگردد و از جناح بریار این مسافرت بود که دولت انقلابی! تصمیم به تحویل اسلحه

دکتر حبیب چیریری استاندار سیستان و بلوچستان عصر دیروز در قم بحضور امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران رسید و مشکلات و نارسائی های استان سیستان و بلوچستان را به عرض امام رسانید.

دکتر چیریری در این دیدار تقاضای کسب سران عشایر این استان را نیز بحضور رهبر انقلاب اسلامی ایران تسلیم داشت. تقاضای سران عشایر بلوچستان در ارتقا حده "لاشاره" بود امام خمینی بنابه تقاضای نمایندگان اهالی سران عشایر بلوچستان و با توجه به اظهار پشتیبانی از بروز حادثه این منطقه اعلام داشتند: با توجه به تمهید افسانه کنندگان آن ناحیه به محمد خان میرالاشاری بر تمام کسانی که در رابطه با این حادثه دستگیر و یا متواری شده اند تأمین داده میشود که به مراکز سکونت خود بازگشته و با دلگرمی در سایه حکومت جمهوری اسلامی به وظایف خویش عمل کنند.

دکتر چیریری پس از این ملاقات در گفتگویی اظهار داشت: (اطلاعات چهارشنبه ۴ مه ماه، صفحه ۱۶)

به خوانین برای حفظ امنیت مناطق زیر نفوذشان گرفت و در این رابطه بود که به خوانین سرسپرده منطقه از جمله کریم بخش سعیدی نماینده جاه بهار در چهار دوره مجلس شورای ملی، عیسی بجای ناماکننده ایرانشهر در چند دوره مجلس شورای ملی محمد خان میرالاشاری نماینده دوره اخیر مجلس منحلته شورای ملی، بهمن نمازکزی نماینده دوره اخیر بلوچستان در مجلس شورای ملی، بهرام خان شیرانی، سرمولاداد سردار زهی و ... به هر کدام ۶۰ تا ۱۰۰ قیبه اسلحه از طرف سرگرد فیا شیا فرمانده هنگ ژاندار - مری ایرانشهر (اخیراً بجای او شخص دیگری آمده است) تحویل داده میشود تا امنیت مورد نظر سردمداران رژیم کثونسوی را در منطقه حفظ کنند ولی خانها تنها به گرفتن اسلحه راضی نمی شوند و در مدد برمی آیند که جمهوری اسلامی کتباً سند سرکوبی خلق بلوچ را در دستشان بگذارد از این رومحمد خان یکمک عوامل وابسته خود در این اواخر (یک روز قبل از سفر بازرگان به بلوچستان) پاسگاههای منطقه لاشار را خلع سلاح می نماید و بدنحال آن بود که خانها به آنچه میخواستند میرسند. بله آنها میخواهند که آیت الله خمینی رسماً آنها را تأیید کند تا آنها بتوانند در سایه جمهوری اسلامی با دلگرمی زندگی کنند و میتوانند از این کارها بکنند. فریادهای حق طلبانه دهقانان زحمتکش را سرکوب کنند خلع سلاح پاسگاهها (پاسگاههای خودی!) که اشکال ندارد، و آیت الله خمینی نیز چنین کرد!

آری، هموطنان مبارز:

این دیگر همه چیز را بخوبی روشن می کند. این کاملاً مشخص میکند که دولت موقت بنا به ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی خود از توده های زحمتکش خلق ما هراس دارد و برای اینکه خواستهای حق طلبانه مردم زحمتکش را سرکوب کند، دست در دست خانهای محلی، عناصر ارتجاعی و وابسته رژیم شاه سابق میگذارد. این نه فقط در بلوچستان بلکه در ترکمن صحرا و کردستان نیز اتفاق

افتاده است. این بخوبی نشان میدهد که ماهیت سرکوب خلق دلاور کرد چیست و هیئت حاکمه چه کثائی را ضد انقلابی میخواهند. امروز از نظر هیئت حاکمه، ضدانقلابی، نه خانها و عناصر ارتجاعی و وابسته رژیم شاه حاشی، بلکه فرزندان دلاور و انقلابی خلق کرد هستند که فریاد زحمتشان در راه رفع ستم ملی و طبقاتی پشت ارتجاع حاکم را تیرا شده است و فردای دیگر وقتی خلق کج و موهودان، تحت ستم خانها که بوسیله این رژیم حمایت میشوند بحال آمده و برای کسب حقوق خود سبب مخیرند و در راه رهائی از ستم طبقاتی و ملی اسلحه بدست میگیرند. از نظر این رژیم، ضدانقلابی نه محمدخان عیسی خان و بهرام خان و ... بلکه توده های ستمکش بلوچ خواهند بود که برای کسب شان و آزادی بپا خاسته اند.

این را از امروز بخوبی میتوان دید، این حدس و گمان نیست، اس تکرار همان چیزی میتواند باشد که در خوزستان و ترکمن صحرا و کردستان اتفاق افتاده است و دیر یا زود این رژیم مجبور است که ماهیت ضد خلقی خود را به دیگر خلقها و به تمام زحمتکشان میهن ما نشان دهد و به توهیم و خوش باوری توده های نا آگاه پایان بخشد و صفهای درخشان در تاریخ مبارزات خلق قهرمان ما گشوده شود.

بقیه از صفحه ۱۴ بازرگان ...
ما اگر خواهیم به جزئیات این شتم های سرابا دروغ و کینه توزانه بهر دایریم سخن به درازا میکشد. همینقدر به کینه طبقاتی مهندس بازرگان علیه نیروهای چپ اشاره میکنیم و میگوئیم که "حق با شماست!" و شما و دیگر سردمداران قدرت حاکم باید این چنین وقیحانه به کمونیستها - بنائید، زسرا:
- کمونیستهای راستین هدفی و آرمانی جز رهایی کارگران و دیگر زحمتکشان از قید استثمار شما سرمایه داران امپریالیستها ندارند.
- کمونیستهای راستین، تنها - آری تنها - نیروئی هستند که با صلح بودن به ایدئولوژی علمی، یعنی ما را کمیس - لنینیسم هیچگونه امکان سازشی بین خود و شما تعامی امپریالیستها. و سرمایه داران نمی بینند.
- کمونیستهای راستین طی مبارزات پیگیر و خونین خود با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن خواستار آن بودند که انقلاب دمکراتیک را برهبری طبقه کارگر به سر رسانند. ما شین دولتی بورژوازی و افسزار سرکوب آن یعنی ارتش را درهم بشکنند و حکومتی انقلابی تحت رهبری طبقه کارگر و با مشارکت دیگر زحمتکشان شهر و ده بوجود آورند، حکومتی مستقل و آزاد در چهارچوب جمهوری دمکراتیک خلق، هدفی که هنوز به قوت خود باقی است و طبیعی است که با برنامه آنها جایی برای شما و امثال شما، همدستان امپریالیسم نمی توانست باقی بماند. کینه شما مشخصاً طبقاتی است، کینه یک بورژوا نسبت به کارگران و زحمتکشان و طرفداران آنها. انتظاری جز این از شما نیست.

سابق، قرار گرفتند به شکست انجام مید. شکیب - نیا توانست با استفاده از عدم آگاهی کارگران و احساسات مذهبی آنان، با سرهمبندی کردن مقداری آبه، تحمن کارگران غیررسمی را به شکست بکشاند و کارگران را با وعده های سر- خرمن خود بفریبید. ولی آیا همیشه اینطور خواهد بود؟



جنبش کارگری

کارگران می رزمند، سرمایه داران توطئه میکنند

دو کارگر مبارز، توسط پاسداران و مزدور سرمابه دار، و حشمانه مصروب شدند.

می گویند: " دادگاه باید همینجا و در حضور ما تشکیل شود، تا کارگران از توطئه های کارفرما و عوامل مزدورشان خبر شوند." پاسداران که با با فشاری و اجتماع کارگران خشمگین روبرو میشوند، وحشت زده و دیوانه وار شیراندازی هوایی می کنند. کارگران هم شروع به شعار دادن میکنند که: " مرگ بر این دولت ارتجاعی، مرگ بر ارتجاع، ورود با اسلحه به کارخانه، ممنوعه." در اینموقع یکی از کارگران خود را جلوی ماشین پاسداران می اندازد و می گوید: " اگر بخواهد مجرم را ببرید، باید از روی من بگذرید." یکی از پاسداران که شرارت از صورتش می بارید، به پاسدار دیگری که راننده بود می گوید: " برو روش، برو روش!" و مرتباً سلاج کمری تلیک میکند. پاسدار راننده با کمال بیشرمی از روی بیکر مردانه کارگر مبارز می گذرد و وی که مراد جرومی نام دارد بیپوش میشود. رفقایش او را به آمبولانس می رسانند، کارگر ان چنان بخشم می آید که " پاسداران سرمایه" از ترس، بدون بردن فارب قرار میکنند. نیم ساعت بعد پاسداران تازه ای به محل می آیند و با این تعهد که متهم را فردا جهت محاکمه علنی به کارخانه بیاورند، او را از کارخانه خارج می کنند. آخرین خیر حاکمیت که لکن خاصه و مهره های کمر مراد از چهار جا شکسته و اعتاب کارگران جهت رسیدن به خواسته های بحق خود ادامه دارد.

نتایج عدم سازماندهی

تحمن کارگران غیررسمی قسمتهای مختلف هواپیمائی ملی ایران، در اثر عدم سازماندهی مناسب و ناآگاهی و توهم تعداد زیادی از کارگران که تحت تاثیر دروغها و وعده وعیدهای قاسم شکیب نیا مدبرعامل این شرکت در حال حاضر ورثین کمیته تله کمونیکاسیون کنفرانسهای عمران منطقه ای (در زمان شاه

پیش از این خبر داریم که روزیکشنبه ۵۸/۷/۱۵، کارگران مبارز فاستر ویلر و ماشین سازی پارس در اجتماع شکوهمند و مشترکشان دولت سرمایه داری و عواملش را افشا نموده و طی قطعنامه ای اعلام میکنند که مبارزه را تا رسیدن به خواسته هایشان ادامه خواهند داد. در این روز یکی از کارگران آگاه و مبارز، بنام حسن بابادی که از نمایندگان واقعی کارگران فاستر ویلر در شورای کارخانه است بخبرانی و افشاگری میکند و توطئه های رژیم سرمایه داری و برخورد ضد کارگری عوامل کارفرما، از جمله طالقانی مدیر فاستر ویلر، میرزاخانی مدیر عامل صنایع فولاد و اشعری مدیر روابط عمومی را برای کارگران توضیح میدهد. این عمل بابادی مدیران وابسته و مزدور سرمایه داری را بشدت ناراحت میکند، بطوریکه تصمیم میگیرند طی توطئه ای، وی را از میان بردارند.

روز دوشنبه ۵۸/۷/۱۶ کارگران مبارز فاستر ویلر - تهران جنوب پس از نظرات و راهبیمائی روبروی دفتر شرکت اجتماع میکنند و دوباره حسن بابادی طی سخنرانی، توطئه های ضد کارگری کارفرما را افشا میکند پس از سخنرانی یکی از کارگران ناآگاه و فریب خورده که تحت تاثیر حرفهای کارفرما و عواملش (اشعری، طالقانی و میرزاخانی) قرار گرفته و بقول و فرارهای آنها دل بسته بود، از کمیته گاه خود بیرون می آید و با چوبدستی سنگینی که از قبل آماده کرده بود، ضربه ای کاری از پشت سر به حسن بابادی وارد می آورد. حسن نقش بر زمین می گردد و صورتش از خون سرش گلگون میشود. دستهای از رفقایش بلافاصله او را به بهداری و از آنجا به شهر می برند. دستهای دیگر خشمگین از توطئه ای که ممکنست منجر بمرگ نماینده واقعبینان شود، فارب را دستگیر و به باز- جویی از او در باره محرکینش می پردازند. در آنجا وی مسئله را چنان مطرح میکند که کوئی دعوی شخصی بوده است! در اینموقع پاسداران مستقر در کارخانه دخالت میکنند و فارب را از جنگ کارگران بیرون میکنند. آنها میگویند خودمان در شهری رادادگای می کنیم. کارگران مانع از بردن او میشوند

اطلاعیه شماره ۳

کارگران تکنوکار

در پیکار شماره ۲۵ در دادگاه اخبار مبارزات قهرمانانه کارگران تکنوکار، بخشی از اطلاعیه شماره ۲۲ آنان آوردم. در این شماره توجه شما به قسمتهائی از اطلاعیه شماره ۲۳ آنان جلب می کنیم که بسیار مگر مقاومت پرولتری کارگران تکنوکار در مقابل سرمایه داران و حامیان ریز و درشت آنهاست. و افشاگر رژیم ضدکارگری و ضدخلقی ای که دانشمندیهای تبلیغاتی خود شعار دفاع از "مستضعفین" را سر می دهد و لسی در عمل، در تمام پهنه ها در مقابل زحمتکشان و درکنار سرمایه داران و مرتجعین قرار دارد. زیرا که خود متعلق به آنان است.

اطلاعیه شماره ۳

بنام خداوند دردم کوبنده سرمایه داران حمله فاشیستی پاسداران به ما کارگران متحمن کارخانه تکنوکار برای جلوگیری از توطئه کارفرمای مزد، تکنوکار برای بستن کارخانه و اضافه کردن ما به صف چند میلیونی بیکاران بعد از اینکه تحمن اول ما در دفتر مرکزی بی نتیجه ماند و همه دستگایهای دولتی از اقدام کارفرما بسرای اخراج ما پشتیبانی کردند، روز شنبه ۵۸/۷/۱۶ به وزارت کار رفیقیم تا قراردادای را که در حضور کارگران، نمایندگان کارفرما و وسپاها پاسداران عباس آباد امضا شده بود، اجرا کنند ولی وزارت کار به نمایندگان ما گفته بود که " کارفرما مطابق قانون حق دارد در کارخانه را ببندد و مواد خام را چون متعلق به خودش است می تواند از انبار تخلیه نماید و به شما هیچ ربطی ندارد." وزارت کار دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در کمک به کارفرما برای اخراج کارگران و بستن کارخانه همان قانونی را بخر ما کشید که بدست کارشناسان آمریکائی و "آزمونهای" معدوم نوشته شده بود. وزارت کار فکر می کند مبارزه ما کارگران بر علیه رژیم مزدور شاه و اربابان آمریکا نیش برای این بود که شاه مزدور فرار کند ولی قوانین نظام بوسیده و ضدخلقی شانها بی بدست عده ای دیگر اجرا شود، در اینجا کارگران پس از اشاره به حمله پاسداران که بگفته خودشان از طرف چمران و نخست وزیر آمده بودند گفته اند:

در ساعت ۳ نیمه شب روز دوشنبه ۵۸/۷/۹ پاسداران مسلح به مسلسلهای بوزی اسرائیلی بقیه در صفحه ۹

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر